

## مقدمه برسبک شناسی آثار فارسی

### حضرت بهاء الله

دکتر شاپور راسخ

دوستان ارجمند گرامی

در این دوره از انجمن ادب و هنر وظیفه ای برعهده بنده نهاده شده که برآستی ایفای آن دشوار است و بسیار پردلی بلکه بی باکی میخوهد. بحث ازسبک سخن فارسی حضرت بهاء الله بپیان آوردن بدان میماند که آدمی بخوهد باقی شکسته دریائی پهنه گسترده و ناپیدا کرانه رابپیماید. اگر بنده ناتوان دل بدریازده و قدم در این ورطه سهمگین نهاده ام بامید آن است که دیگران یعنی ادبا و سخن شناسان توانمند پادرمیدان نهند و این پژوهش ناقص و مقدماتی رابکمال خود رسانند.

برای این عرایض نارسانوزده مبحث در نظر گرفته شده است که اگر وقت اجازه دهد مجلاً بحضور

عزیزتان عرضه میشود:

گفتار اول در کیفیت نزول آیات مبارکه است که حق مطلب را در این مورد آقای دکتر وحید رافتی

ادا کرده اند و سپاسگزار ایشان هستم که بارگران این بنده راسبکتر فوده اند. (۱)

گفتار دوم در مورد زبان فارسی بعنوان محمل وحی الهی است .

گفتار سوم در سنجش آثاران حضرت در نوشته های دیگران است .

گفتار چهارم بحث ازسبک سخن آن حضرت بصورت کلی است . در این زمینه شش گونه سخن

و نه شأن مختلف را در آثار آن حضرت تشخیص میدهد و از هر کدام نمونه ای میآورد و بعد باجمال ، تحول

و تطور سبک و سیاق کلام مبارک رابازگو میکند و میگوید که در این مورد گرایش های عمده رابدست دهد .

گفتار پنجم در مورد انتخاب لغات و کلمات در آثار مبارکه است .

گفتار ششم از کلمات قصار در آثار آن حضرت بحث میکند .

گفتار هفتم راجع به موسیقی کلام آن حضرت است .

گفتار هشتم بحث در ارسال المثل و تلمیح در آثار مبارکه است .

گفتار نهم تشبیهات و استعارات را در آثار فارسی جمال مبارک پژوهش میکند .

گفتار دهم بحث از بعض صنایع لفظی است که در همین آثار کار گرفته است .

گفتار یازدهم شمه ای است در مورد جزالت یا استحکام که از مشخصه های اصلی کلام

حضرت بهاء الله است .

گفتار دوازدهم مجملی از نشر فارسی سره آن حضرت را ارائه میکند .

۱ - نطق مورد اشاره در همین مجلد درج شده ( خوشه ها ... )

گفتارسیزدهم ارائه شاهکاری از ترسالات آن حضرت است .  
گفتارچهاردهم نگاهی به کلمات عالیات می اندازد که از آثار مهم رمزی و کنائی آن حضرت است.

گفتارپانزدهم نمونه ای از نثر عرفانی حضرت بهاء الله راعرضه میکند.  
گفتارشانزدهم کوششی است در استخراج بعضی قواعد زبان که در کلام محبوب امکان پذیرفته شده است .

گفتار هفدهم در مورد پیوند آثار مبارکه با نوشته های مقدس ادیان سالفه است .  
گفتار هیجدهم نوعی نتیجه گیری از بحث طولانی گذشته است و عنوانش نوآوری در آثار بهائی است .

وبالاخره گفتار نوزدهم از غزلیات و قصائد فارسی جمال مبارک باجمال یاد خواهد کرد .  
اما این همه گفتارها پیش گفتاری می خواهد که در آن مایلیم بعضی از دشواریهای این مطالعه را با شما عزیزان در میان نهم . اما این دشواریها نباید ما را از خطر کردن در این راه بازدارد بلکه بی گمان لذت راه پیمائی را دوچندان میکند.  
مقدمه بر مقدمه

اصطلاح «سبک شناسی» را مرحوم محمد تقی بهار ملک الشعراء مؤلف کتاب «سبک شناسی» (سه مجلد - آخرین چاپ به سال ۱۳۶۹ شمسی) که تجزیه و تحلیلی است از تطور نثر فارسی، در ادوار مختلف رواج داد. یکی از تلامذۀ ایشان آقای دکتر حسین خطیبی مؤلف «فن نثر در ادب فارسی» که جلد اول آن بقرن هفتم هجری پایان می پذیرد (چاپ اول ۱۳۶۶ شمسی) این پژوهش را ادامه داد و تکمیل نمود. شبیه نیست که تواریخ ادبیات فارسی خصوصاً آنها که توسط خاورشناسان بنام چون ادوارد براون - هرمن اته - یان ریپکا - پیتر آوری و دیگران تحریر شده همگی شامل سنجش کلام نویسندگان و شعرای بزرگ و نام آوران ادب پارسی بوده و هست، اما آن چه موجب تحیر است این است که از این جمع کثیر محققان، انگشت شمارندگسانی که به ادبیات بهائی اشاره ای کرده و خصوصاً از سبک سخن حضرت بهاء الله در آثار کثیر فارسی و عربی ایشان گفتگویی بیان آورده اند. لذا باید از آغاز این نکته رایاد آورم مستمعان عزیز شد که این بحث، بحثی تازه است، و از این بنده که در این راه ناهموار و پیچیده نوسفری بیش نیستم نباید توقع داشت که با توشه اندک، آسان بمنزک مقصود دست یابم که بقول حافظ: «خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشق»

مشکل اصلی این تحقیق تنها در این نیست که مطالعات در این زمینه بسیار بسیار محدود است. مشکل دیگر خصیصه سبک مظهر کلی الهی یعنی حضرت بهاء الله است که نه آن را با سبک های ساده یا مرسل میتوان مقایسه کرد و نه با سبک های آراسته یعنی نثر فنی میتوان برابر نهاد. محققان اروپائی علاوه بر سبک ساده و سبک آراسته قائل به نوع سوم سبک سخن شده اند که با قوی احتمال آن را فقط در آثار مظاهر ظهور میتوان یافت. سبکی که به صفت عالی - جلیل - والا - رفیع یا شکوه مند میتوان توصیف کرد و غربی ها صفت sublime را در معرفی آن بکار برده اند. سخن حضرت بهاء الله نمونه یکتاوی همتای سبک شکوه مند و بالاست. حتی مناجات های آن حضرت که بنا بواصل و قاعده کلی برای تضرع و توسل باستان الهی انشاء شده از این رفعت و جلالت سبک و سیاق عاری نیست، چنان که بجای خود خواهیم آورد. قرائن حاکی است که نثر محاوره آن حضرت هم چنان که از پنج کنز و بیانات به ادوارد براون برمی آید بخلاف محاوره مردم، جزالت و قوت و هیمنه ای داشته که با لحن هیچ فرد بشری مشتبه نمیشود.

مشکل سومی که در پژوهش سبک آثار حضرت بهاء الله مشهود است تنوع بی سابقه الحان و شیوه های کلام آن حضرت است. جناب فاضل مازندرانی در کتاب «اسرار الآثار خصوصی» که حقا مطالعه ای پرارزش است ضمن اشاره به بیان آن حضرت در سوره هیکل: «قل اننا نزلنا الآیات علی تسعة شئون»

تفصیلی از آن شئون یا الحان نه گانه عرضه داشته اند که گفتگو، در آن خارج از موضوع اصلی ماست از همین تنوع و تکثر شئون میتوان استنتاج کرد که حکم عام درباره سبک سخن آن حضرت کردن چه اندازه مقرون به مخاطره است. زیرا آن چه محرز است این که سبک آثار عرفانی آن حضرت در روزگار بغدادی تواند عیناً با آنچه در مورد قانون - حکومت - اساس نظم بدیع و نظائر آن در دوران عکافر موده اندیکسان باشد، یا آنچه در زمینه روحانیات و اخلاقیات در کتابی چون کلمات مکنونه آمده با افاضات علمی و فلسفی حضرتش مثلاً در الواح حکما و طب و مشابهات آنها از نظر سبک و شیوه کلام مطابقت نماید.

مشکل چهارم در پژوهش سبک آن حضرت کثرت آثار مبارکه است که آنچه تا کنون نشر شده فقط جزئی کوچک از مجموع را تشکیل میدهد. چنانکه بجای خود گفته خواهد آمد.

این مشکلات البته باسانی حل نمیشود. سعی این بنده در این پژوهش آن بوده است که در مرتبه اولی به مشخصات کلی و وجوه مشترکی که در آثار طبع شده حضرتش مشاهده میشود اکتفا گردد تا انشاء الله روزی فرصت سبک شناسی تفصیلی هر دسته از آن آثار و هر یک از الحان و شئون که از قلم اعلاش جاری و صادر شده بدست آید که ما لایدرک کله لایترک کله.

گفتار اول - کیفیت نزول آیات مبارکه

در میان مظاهر ظهور هیچ کدام و در بین اندیشمندان جهان فقط قلیلی بکثرت و تنوع آثار حضرت بهاء الله نوشته هائی از خود بیادگار نهاده اند. ظاهراً در دارالآثار مرکز جهانی بهائی متجاوز از پانزده یا شانزده هزار فقره از الواح حضرت بهاء الله بجا مانده است که با بقیه شخص آن حضرت نگارش یافته و یا بدستور حضرتش توسط کاتب معین یا بازنویسان تحریر گردیده و اکثر آنها در پاسخ به پرسش های افراد یابیه اعزاز و تحلیل آنان شرف صدور یافته است. در آثار مبارکه آمده (از جمله لوح شیخ) که حجم الواح آن حضرت مجموعاً بمعادل یک صد جلد کتاب میرسد. طبق نوشته های شاهدان عینی وقتی میرزا آقاخان خادم الله عرائض نفوس را بحضور مبارک عرضه می داشت نزول آیات به سرعتی شگفت و قوت و قدرتی بدیع بدون تأمل قبلی یا وقفه روی میداد بعدی که کاتب در مواردی بعلت سرعت تحریر قادر بر بازخواندن بعضی کلمات و عبارات خود نوشته نبود و از هیكل مبارک استمداد و تقاضای راهنمایی میکرد. شاهدان همواره از کیفیت نزول آیات مبهور و متحیر بوده اند و بعضی گفته اند که در آن لحظات گویی ذرات جهان در وجود و حرکت و هیجان بوده اند.

حضرت ربّ اعلی فرموده بودند که با وجود عاری بودن از علوم زمانه قادر هستند که بدون تأمل و تفکر، انزال آیات نمایند و بدون سکون قلم در زمینه های توحیدی، معارف روحانی، تفاسیر و شئون علمیّه و مناجات و غیر آن آثار ظاهر کنند به نحوی که در عرض پنج ساعت هزار بیت بنویسند. حضرت بهاء الله سرعت نزول آثار را به هزار بیت در ساعت رساندند. چنان که خود در ادراک فرموده اند: «الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهدہ برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود. در این ایام معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل.... آن چه در این ارض موجود کُتاب از تحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکثری سواد مانده»

از جمله مشخصات مظاهر الهی این است که دریافت کننده وحی الهی هستند که منشاء آن روح القدس است و فهم و درک ماهیت آن براحدی از افراد بشر مقدور و میسر نیست. اگر کلام در نزد انسان عادی نتیجه تجربه، مطالعه، تفکر و تحقیق است کلام مظهر الهی از هیچ یک از این عوامل سرچشمه نگرفته است. تحصیلات حضرت بهاء الله در حدّ خواندن و نوشتن و مقدمات سواد بود لکن وقتی نزول کلام الهی بر قلب منیر حضرتش پیش میآمد نه فقط سخن آن حضرت ترجمان دانش غیبی میشد بلکه چنان قوت و قدرتی داشت که قلوب بشری را منقلب میکرد و ارواح را تصفیه و تعلیه مینمود. نزول وحی بوجهی که خود آنحضرت بیان فرموده اند حکم آبشاری عظیم داشته که از قله ای رفیع بر صدر منشرح آن حضرت فرومی ریخته

وگویی آن حضرت رادرای سخن اختیار نبوده و آن چه نازل می‌شده امکان دخل و تصرف بعدی در آن وجود نداشته. شدت و سرعت و کثرت انزال آیات چنان بوده که بدستور حضرتش بخشی از آثار مبارکه رادر دوره بغداد پرودخانه سپرده و امحاء کردند.

در بیان این که نزول وحی بصورتی روی می‌داده که گوئی از اختیار آن نفس مقدس بیرون بوده در منتخباتی از آثار مبارکه (نمره ۵۰) چنین می‌خوانیم که «اگر آمد دست این عبد بود هرگز خود را معروف نمی‌نمودم» اما «در رحین که ساکن شده و صمت اختیار نمود روح القدس از میمنه ناطق شده و روح الاعظم قدام و جهم، و روح الامین فوق رأس و روح البهاء در صدرم ندا فرموده و حال اگر به سمع لطیف استماع شود از جمیع اعضاء و احشاء و عروق و اظفار، نداء الله را استماع نمائید حتی از شعراتم می‌شنوید پناه لاله الا هو ان هذا الجمال لبهائه لمن فی السموات والارضین»

از امتیازات بزرگ این ظهور مبارک آن که کلام الهی عیناً محفوظ مانده و بدون دستکاری روزگار و اهل آن به نسل‌های آینده رسیده است. در حالی که می‌دانیم هم تورات و هم انجیل بر اساس روایات شفاهی ده‌ها سال بعد از درگذشت مظهر ظهور تدوین و تنظیم شده و حتی قرآن که بوسیله کتاب وحی تحریر شده بود نیز سال‌ها بعد از رحلت رسول الله بصورت فعلی در ۱۱۴ سوره و به ترتیب آیات مدنی و مکی (برحسب طول سوره) مدون و منظم گردید. چنان که اشارت رقت هنگام نزول آیات فضای اطاق و محیط گوئی مواج و در اهتزاز بود. عظمت و قدرت و هیمنه حضرتش در رحین نزول آیات بعدی بود که افراد ناداری رادر آن لحظات بحضور مبارک می‌پذیرفتند و آنان که مشرف بودند توانائی نظاره سیمای آن حضرت را نداشتند لذا غالباً در تنهائی و در مقابل خادم الله میرزا آقاخان بصدور آیات مبادرت می‌فرمودند. بفرموده جمال مبارک در رحین نزول وحی همه ملائک آسمان بهر یک از کلمات نازله گوش فرامی‌داده و شادی مینموده‌اند. شدت هیجان خود آن حضرت در وقت نزول آیات چنان بوده که غالباً از اکل و شرب باز می‌مانده‌اند. در لوحی در این باره فرموده اند (تالی الحکمه - ج ۲ - ص ۱۷۹): «اگر جمیع علمای ارض در رحین نزول آیات حاضر باشند یقین بدانید که کل تصدیق می‌نمایند چه که مفروم‌هبری مشاهده نمی‌نمایند الا الله المتکلم الناطق السميع البصیر. زود است که نفوذ کلمه الهیه و احاطه قدرت‌ش را ملاحظه نمایند اگرچه حال هم مشهود و واضح است»

در لوح نصیر چنین آمده است (مجموعه الواح مبارکه - ص ۱۷۵): «و اگر آیات منزله ناظرند قداحاطت الوجود من الغیب والشهود. به شانی از غم‌ها فضل امریه و سحاب فیض احدیه هائل که در یک ساعت معادل الف بیت نازل و اگر ملاحظه ضعف عباد و فساد من فی البلاد نمیشد البته اذن داده میشد که کل بین بدی عرش اعظم حاضر شوند و نفعات روح القدس اکرم را ببصر ظاهر مشاهده نمایند».

چون نزول آیات و آثار به کیفیتی بود که مجمل‌آیدان اشارت رقت نباید انتظار داشت که الواح مبارکه حضرتش همه از ابتدای آنها مضمون و مطلب واحدی را طرح کنند و بسط دهد یعنی قابل مقایسه بایک رساله فلسفی یا علمی باشد که پس از ارائه صغری و کبری به نتیجه ای دلالت میکنند. نزول وحی چون امواج متواتر حاصل شده و در نتیجه گاه مضامین و مطالب متعدّد در یک لوح واحد جمع آمده یا آن که در لوح واحد بنفوس مختلف توجه و خطاب فرموده‌اند. بعضی آثار مبارک از این قاعده کلی مستثنی است مانند کتاب ایقان یا کتاب بدیع که از صدر تا ذیل تابع یک نظم منطقی است. در الواح متعدّد دیگر مطالب متعدّد و متنوع است و از این بابت کاملاً سوره‌های قرآنی را پیش نظر می‌آورد. اما باید تصدیق کرد که این تعدّد و تنوع چنان که در خود کتاب مستطاب اقدس و الواح مهمه نازله بعد از آن که بعنوان متمم و مکمل ام‌الکتاب محسوبند ملاحظه میشود چنان لطف و جاذبه ای بهر یک داده است که خواننده از زیارت و تلاوت مکرر آنها سیر نمی‌شود و هر بار در هر بخش و عیارت، دریائی از معانی نهفته بازمی‌یابد و با سراسر تازه ای پی میبرد.

خود هیکل اقدس با این خصوصیت که یک جهان معنی در پس الفاظ کلام حضرتش پنهان است توجه دارند چنان که در مقامی می‌فرمایند: «اگر صاحبان افنده از دریای معانی که در این الفاظ مستور است

بیشامند و آگاه گردند کُل شهادت می دهند بر علویان و سمّوآن « (دریای دانش ۱۹)

و در مقام دیگر آمده : « ملاحظه نمائید در این ظهور، کل عالمند که به مدارس نرفته و تحصیل علم ننموده و از بیت اهل علم هم ظاهر نشده و اکثر ایام عمرش مبتلی و در سجن های متعدده مسجون بوده ، معذالک قلمش معین فرات علوم نامتناهی ربّانی گشته و اگر دیدۀ منزّه از مدهوی مشاهده شود در هر قطره آن بحر علم و حکمت را مواج ببیند » (تالی الحکمه ۱۷۸/۲)

شواهدی هست که در موقع نزول آیات قدسیه ، جمال مبارک خود از حلاوت کلمات و عبارات متلذّو در شور و نشاطی روحانی بوده اند چنان که وقتی با آثار عربی و فارسی خود اشاره میکنند یکی را بدایع نغمات حجازی میخوانند و دیگری را تغنیات خوش عراقی . در تالی الحکمه (ج ۲ ص ۲۹۹) چنین آمده : « ای مادر - نوشته ترا بزبان پارسی می نویسیم تا شیرین زبانی طبرالهی را از لسان عراقی بشنوی و آوازه های خوش حجازی را فراموش کنی و اقرار کنی که بلبل معنوی بجمیع لسان دریاغهای روحانی بر شاخسارهای قدسی در ذکری بیان است تا از این آوازه های ظاهر آوازه های باطن بشنوی »

خود مکرراً تصریح میفرماید که آن چه در دل و اندیشه دارنده رانتهوانسته و بیانخواسته اند بزبان آورند. در ایقان شریف آمده که « قسم بخدا آن چه میخوام اختصار نمایم و باقل کفایت کنم می بینم زمام قلم از دست رفته و با وجود این چقدر لثالی بی شمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه مقدار حوریات معانی که در غرفه های حکمت مستور گشته که احدی لمس آنها ننموده »

باز در همان کتاب نفیس آمده :

« قسم بخدا که این حمایه ترابی را غیر از این نغمات نغمه هاست و جز این بیانات رموزها که هر نکته ای از آن مقدس است از آن چه بیان شد و از قلم جاری گشت تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروس های معانی بی حجاب از قصر روحانی ، قدم ظهور به عرصه قدم گذارند »

تشبیه معانی به عروسان و حوریات و مانند آن در بیانات مبارکه رایج است . در موضعی در ایقان شریف میفرماید که در حقائق علم الهی « در هر حدیقه ای عروس معانی ملاحظه آید که در غرفه های کلمات در نهایت تزئین و تلطیف جالسند »

گفتار دوم - زبان فارسی بعنوان محمل وحی الهی

اگر در ظهور محمدی و در برابر عرب جاهلی ، فصاحت و بلاغت قرآن مجید بعنوان معجزه پیامبر اکرم عنوان شده بود در این ظهور مبارک حضرت نقطه اولی خط بطلان برپاره ای از قواعد فنون ادب گذشته کشیدند و فرمودند که کلام حق میزان است و کلام خلق را باید بآن مطابقت نمود و بآن توزین و سنجش کرد . مخاطب آثار حضرت ربّ اعلی در درجه اول علمای شیخی و دیگر علمای مذهب شیعه بودند و طبیعاً لسان آن حضرت موافق ذوق و فهم و درک مخاطبان خود تکلم می فرمود . ممکن است آثار حضرت باب در چشم کسانی که با ادبیات کلاسیک ایران مأنوس هستند جلوه ای نکنند اما در عوض شبیه نیست که آثار حضرت بهاء الله در الحان متعدده و متنوعش با ممتاز ترین آثار نثر فارسی قابل مقایسه است و هر چند آن حضرت مایل نبودند که از فصاحت و بلاغت سخن خود دم زنند معذالک ، کلام آن حضرت علاوه بر این دوزمیت از جزالت و استحکام و ظنین و شکوه مندی و گاه زیبایی خاصی برخوردار است که نمی توان نادیده و ناگفته نهاد .

حضرت بهاء الله بزبان فارسی توجه مخصوصی داشتند و آن را بعنوان زبانی ملیح و شیرین مطرح می فرمودند و می گفتند :

« اگر چه لسان عربی احسن است و لکن گفتار پارسی اعلی » و نیز « لسان پارسی بسیار ملیح است ...

و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد » (پیام آسمانی - ص ۱۰۸) معذالک چون : « امروز آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویداست هر چه این زبان راستایش نمائید سزاوار است ». بعبارت روشن تر چون علم الهی در این ظهور قدسی بزبان پارسی عرضه شده فرا گرفتن آن مورد توصیه و تأکید است چنان که حضرت

عبدالبهاء بیکی از مردم باختر فرموده اند: تاتوانی همت فاکه زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد» ( همان ماخذ )

حضرت بهاء الله فی الحقیقه دومعیاری اصلی را برای سنجش و تعیین ارزش سخن بکار برده اند: نخست آن که در ادوات انتقال درست معانی و مفاهیم گوناگون قادر و توانا باشد و در این مورد فرموده اند: « آن چه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است »

دو دیگر آن که بذکر حق مژین گردد: « اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان ، چه تازی چه پارسی و اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی ». شاید معیار سومی راهم در این مورد بتوان استنباط و استنتاج کرد و آن رعایت میزان فهم و درک مخاطبان است. در این باره فرموده اند: « سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند ».

علاوه بر رسائی و توانائی در ادای معانی عرفانی و روحانی و اخلاقی یعنی آن چه تکیه گاه اصلی کلام مظاهر ظهور است زبان باید چنان که از اشارات حضرت عبدالبهاء بر میآید از زیبایی و آرایش معتدلی هم برخوردار باشد. هر چند که در این مورد هنوز نصی از نصوص مبارکه حضرت بهاء الله ملاحظه نگردیده اما میتوان کلام خود حضرتش را گواه گرفت بر این که علاوه بر فصاحت کلام و بلاغت معنی گوینده بلند پایه آن بحلاوت و خوش آهنگی و زیبایی و شورانگیزی نیز توجه داشته و غالباً آن را بصنایع بدیعی هم آراسته اند. از این روحیعت نباید کرد که خود آن حضرت گاه بطور ضمنی و تلویحی به خوبی سخن خویش اشارت کرده چنان که در کلمات مکتونه فرموده اند:

« ای برادر من - از لسان شکریم کلمات نازنینم شنو و از لب نمکنیم سلسبیل قدس معنوی بیاشام » یا در لوح دیگر پارسی چنین خطاب نموده اند: « ای دوست - درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکشتر از این گوهر نبوده و نخواهد بود » یا در الواح مشابه چنین یاد آورنده اند: « ای بنده یزدان - شبنمی از دریای بخشش فرستادیم اگر بنوشند و زمزمه ای از آوازه های خوش جانان آوردیم اگر بگوش جان بشنوند »

جمال قدم غالباً سخن خود را به رحیق مختوم که با سم حضرت قیوم مهر از سر آن برگرفته شده تشبیه میفرمایند و در مواضع دیگر صریحاً قلم اعلی را به حقیف سدره منتهی تشبیه میفرمایند و سدره منتهی چنان که میدانیم در مقامی بمعنای ذات مبارک مظهر الهی است و در مقامی نقطه نهائی علم اوگین و آخرین .

گفتار رسوم - ستایش آثار آن حضرت در نوشته های دیگران

از امور غربیه که قبلاً بدان اشارت رفت آن که در تاریخ ادبیات فارسی که نخست با اهتمام خاورشناسان غرب و بعد بکوشش خود پژوهندگان ایرانی نوشته شده تقریباً جز اشاره ای کوتاه و گذرا به امر بهائی و ادبیات بهائی دیده نمیشود. ادوارد براون که یکی از گشاینندگان راه بر چنین تحقیقاتی است از این قاعده تاحدی مستثنی بوده است. وی در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران بخش محدودی را بمعرفی شعر « بابی » اختصاص داده که بیشتر صفحات آن را قصیده معروف جناب نعیم که مطلعش این بیت است: « مرابود دل و چشمی ز گردش گردون - یکی چو دجله آب و یکی چو لجه خون » و تفسیر اشعار آن اشغال نموده است. ( رجوع شود به نسخه انگلیسی آن کتاب چاپ ۱۹۷۸ کمبریج - صفحات ۱۹۴ - ۲۲۱ ) بحث از نثر بابی و بهائی از آن هم کوتاهتر است و از نکته های شگفت آن که این بحث را زیر عنوان « آثار جدلی در بابی و بهائی ها » آورده ( رک ترجمه فارسی دکتر بهرام مقدادی - تاریخ ادبیات ایران از سنویه تا عصر حاضر - چاپ ۱۳۶۹ شمسی - صفحات ۳۶۸ - ۳۶۹ ) و ضمن آن مینویسد:

« بابی ها و بهائی ها سبک ویژه ای در زبان فارسی بوجود آورده اند که از بسیاری لحاظ قابل توجه است . برخی از الواح بهاء الله که در پاسخ پیرش های زردشتیان نوشته شده حتی به فارسی سره و بدون استفاده از واژه های عربی نگارش یافته است و مهمترین آثارشان هم چون کتاب اقدس از سوی دیگر به

عربی تحریر شده است. بهاء الله از نظر سبک هم در زبان فارسی وهم در زبان عربی تکامل شگرفی بوجود آورده چون بنابه گفته گوینو سبک میرزا علی محمد باب خشک وی روح است \* « کتاب ایقان بابی ها که بهاء الله در حدود سال ۱۸۵۹ میلادی نوشته از جهت اسلوب باستحکام و ایجاز چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی است که تقریباً هفت قرن پیشتر برشته تحریر در آمده است » (فصل اول - ص ۱۳۱)

این مقایسه و مشابهه حائز اهمیت بسیار است زیرا چهارمقاله عروضی را از شاهکارهای ادب فارسی دانسته اند و ملک الشعراء بهار در جلد دوم سبک شناسی خود (ص ۲۹۷ - ۲۹۹) در سنجش آن نوشته است که این کتاب « از حیث سادگی عبارت و سلامت کلام و ایجاز لفظ و اشباع معنی و خالی بودن از مترادفات لفظی و نداشتن جمله های مترادفه و اسجاع باره و موازات و سایر تکلفات معموله آن زمان در طراز اول کتب قدیم قرار دارد ». بگفته بهار، چهارمقاله عروضی از نثر فنی یا آراسته زمان خود هم تأثیر پذیرفته و در نتیجه از کاربرد صناعی چون صنعت موازنه و مزدوج و کنایه و استعاره بدون افتادن در دام تکلف و تصنع یعنی در حد اعتدال بدور مانده است.

بان ریپکاو همکارانش که کتاب قطوری را بتاریخ ادبیات ایران اختصاص داده اند بذر همین نکته اکتفا کرده اند که کلمات مکتوبه حضرت بهاء الله بیشتر به عرصه ادب تعلق دارد تا به عرصه « تئولوژی » یعنی علوم الهی و نیز در موضوع دیگر مجملأ اشاره کرده اند که سنت گفتگوار منازل و مقامات مربوط به سیر روح تا مقصد غائی خود در ادب ایران سابقه متددارد و از جمله « سیر العباد الی المعاد » اثر سنائی و « منطق الطیر » عطار و « مصباح الارواح » ابو حمید اوحد الدین کرمانی و « هفت وادی » بهاء الله را باید نام برد.

فهم رمزاین غفلت یا فراموش کاری مورخان ادب پارسی در مورد ادبیات بهائی دشوار نیست. خاورشناسان در پژوهش های خود در این زمینه غالباً با همکاران محقق ایرانی سروکار داشته احياناً بر عایت اعتقادات گروه اخیر نخواستند که حتی وجود آئین بهائی را تأیید و تصدیق کنند. شاید هم دسترس یافتن با آثار بابی و بهائی برای خاورشناسان سهل و ساده نبوده و در نتیجه نوعی تجاهل العارف کرده اند و اشخاصی هم چون پیترووری ترجیح داده اند که بهمزبانی یا متعصبان شرقی ظهور حضرت باب را بعنوان فتنه اجتماعی و سیاسی جلوه دهند و بهائیات تمام یظنون.

بیگانگی محققان ایرانی از ادبیات بهائی بخدی است که مترجم فارسی جلد چهارم براون دکتر بهرام مقدادی تصور کرده که نام یکی از آثار حضرت بهاء الله کتاب الواح است: « بهاء الله بعد ها کتاب الواح را نوشت که بخش اعظم آن بزبان فارسی است و یکی از آنها بنام الواح سلاطین جالب ترین و مهمترین آنها میباشد » (ص ۳۶۸) در حالی که هر محقق باید بداند که کلمه الواح جمع لوح است و مراد حضرت بهاء الله از استعمال این کلمه در مورد نوشته های خود (علاوه بر کلماتی چون کتاب - سوره - صحیفه - سفرومانندان) چنان که در لوح حکما اشاره شده دسترس داشتن آن حضرت بلوح محفوظ یعنی علم الهی بوده است. \*\*\*

\* برآون در دو موضع دیگر در باره آثار بابی و بهائی سخن گفته است. یکی در پایان ترجمه مقاله شخص سیاح جلد دوم صفحات ۱۷۳ - ۲۱۱ و دیگری در مورد مذهب بابی و صفحات ۱۷۵ - ۲۴۳. متأسفانه این دو کتاب در دسترس گوینده این عبارات نبود.

\*\*\* لوح اصطلاحی است که ۵ بار در قرآن مجید تکرار شده و هر بار یعنی دیگری آمده و از جمله معنی لوحه ای است که بر روی آن مطالبی را بتنگار ننوهم در آن سفیر کنیم است که ذکر لوح محفوظ آمده که منظور آن دانش الهی و معرفت غیبی روحی ایزدی است ( برای تفصیل رجوع شود به « دوائر المعارف اسلام » چاپ جدید بزبان فرانسه - جلد ۵ - ص ۷۰۳)

از حضرت بهاء الله در تالی الحکمة ( ج ۲ ص ۱۰۷ ) چنین نقل شده: امروز ام الكتاب ظاهر و ناطق است و لوح محفوظ حول ظهور طائف. بیان مبارک در لوح حکما چنین است: و انک تعلم اننا ما قرینا کتب القوم بوما ظلمنا بما عندهم من العلوم کما اردنا ان نذکر نبیانات العلماء و الحکماء یظهر ما ظهرفی العالم و ما فی الکتب و الابر فی لوح امام وجه ربک نری و نکتب انک اعط علمه السموات و الارضین. انتهى

در حاشیه عرائض باید متذکر شوم این که سبک حضرت باب را گویند خوشک و بی روح توصیف کرده باید مرام توجه این مطلب تاریخی کند که آثار دینی در ایران حتی تا زمان آن حضرت بزبان عربی تحریر میشد که در حکم زبان رسمی جوامع اسلامی بود و تازه از اوائل عصر قاجاریه است که علمای شیعه بنگارش رسالات خود بزبان فارسی عاری از صنایع بدیعی اقبال کرده اند معذک شایه نگارش آنان با طرز انشاء معمول فرق بارزی داشته و بقول مؤلف کتاب از صبا تا نیما (همی آرین پر - ج ۱ - ص ۲۰۳) چنان بوده که گوئی کلمه بکلمه از متن عربی ترجمه شده است. بنابراین زبان دینی هنوز رشد و نمو و توضیح کامل خود را در زبان فارسی پیدا نکرده بوده است و مخاطب عمده حضرت باب همین فقها و علمای اسلام بوده اند که با چنان زبانی کار میکرده اند منجمله شیخیه که عادت به سبک تحریری پیرایه شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی داشته اند. باید بخاطر بیاوریم که بفرموده حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان بیشتر از چهار صد تن از علمای عصر یعنی ملایان آن زمان در ظل امر مبارک حضرت باب در آمده بودند و دیدی است که مکاتبه و مخاطبه با چنین نفوسی نمی توانست کلام آن حضرت را از تأثیر و نفوذ سبک متألهین یعنی ملایان آن زمان بکلی دور نگاه دارد. بگفته قرآن مجید: وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیضل الله من یشاء ویهدی من یشاء وهو العزیز الحکیم. (سوره ابراهیم - آیه ۴)

گفتار چهارم - سبک سخن آن حضرت و تحول و تطوّر آن

این که سبک و اسلوب سخن حضرت بهاء الله را به صفت جلیل یا شکوه مند توصیف کردیم سابقه اش را در خود نصوص مبارکه میتوان یافت چنان که در موضعی در ایقان شریف فرموده اند: «و این است نعمات عیسی بن مریم که در رضوان انجیل به الحان جلیل در علامت ظهور بعد فرمود» و در مقامی دیگر در همین کتاب مستطاب اشاره به هیمنه کلمات الهی فرموده اند که ما آن را به شکوه مندی ترجمه کردیم.

کتاب سبک شناسی ایران تنها از سه گونه سبک یا اسلوب نگارش در نثر فارسی سخن میگوید: سبک ساده یا مرسل - سبک آراسته یا نثر فنی و بالاخره سبک متصنّع یا متکلف و اگر در سبک شناسی ملک الشعراء بهار سخن از دوره چهارمی در تحول نثر فارسی بعد از اسلام میروند از این بابت است که در دوره معاصر یا زنگشت به سادگی نثر روزگار نخستین روی داده است. برای تشخیص ایرادی وارد نیست چون غیر از آثار مبارکه در این ظهور شریف اثری بزبان فارسی وجود ندارد که استحقاق عنوان جلیل یا شکوه مند sublime را داشته باشد.

سبک جلیل یا شکوه مند سبکی است که عظمت و قدرت و قوت آن نیروی اندیشه و تخیل خواننده را سخت تحت تأثیر و نفوذ خویش قرار میدهد. اطلاق عنوان جلیل یا شکوه مند بر آثار فارسی حضرت بهاء الله تنها از باب اعتقاد و احترامی نیست که همه مانسبت بآن ذات عالیقدر داریم، و وجه مشخصه کلام حضرت بهاء الله خود شایستگی چنین توصیفی را به ثبوت میرساند:

اولاً لحن الوهیت که در آثار حضرتش مستتر و مندمج است.

ثانیاً جزالت و استحکام کلام آن حضرت.

ثالثاً علو و سمو معانی در سخن حضرتش که از گفتارهای عادی یا تحتی مقولات علمی و ادبی بس فراتر

است.

رابعاً نوعی آهنگ پرهیمنه که از کلام آن حضرت انفکاک ندارد.

خامساً هدف در کلام آن حضرت شیوایی و زیبایی نیست بلکه سخن در خدمت مقصد و بالاتری است که آن خلق انسان جدید و جامعه جدید و فرهنگ جدید باشد.

در مجموعه الواح مبارکه (ص ۲۵۱) چنین آمده:

«ای بندگان چشمه های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا بیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بکوی دوست یگانه در آئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان فمائید»



آن چه به گوینده این عرائض جرأت آن رامیده که سخن از سبک آثار فارسی آن حضرت پیمان آورد این است که با وجود تطویر تنوع فوق العاده کلام آن حضرت از شأن عرفانی گرفته تا سبک رسالت استدلالی، از شیوه ترسالات ادیبانه گرفته تا شأن مناجات و دعاوتنا، از شأن خطابات فردی و عمومی آن حضرت گرفته تا شأن قانونگذاری، همه و همه واجد یک مشخصه است که آن جلالت و شکوه و هیمنه کلام آن حضرت است که در همه آثارشان تجلی دارد.

باید اذعان کرده که تشخیص الحان و شئون در کلام آن حضرت بواقعی بسیار دشوار است علاوه بر این در یک لوح یا کتاب واحد ممکن است الحان و شئون متعدد بکار گرفته شده باشد هم چنان که در طی رسالت آن حضرت الحان و شئون مختلف از بی یکدیگر آمده است. اگر فقط از باب قرارداد، الحان را بر نوع زبانی که حضرتش برگزیده اند اطلاق کنیم لا اقل شش گونه لحن را در آثار آن حضرت بازمی شناسیم:

۱ - لحن حجازی که الواح تماماً عربی باشد. ۲ - لحن عراقی که بفارسی ولی مختلط با لغات عربی است. ۳ - لحن پارسی سره که در الواح خطاب بزردهشتیان و پارسیان بازیافته میشود. ۴ - لحن مزدوج فارسی و عربی یعنی الواحی که در آن عبارات بهر دو زبان بهم پیوند یافته و نمونه اش لوح سلطان ایران است. ۵ - لحن ترجمه کلمه به کلمه از عربی بفارسی با حفظ روال سخن عرب چنانکه در کلمات عالیات و بعضی از ترجمه های آیات قرآنی در ایقان شریف مشهود است. ۶ - بالاخره لحن شعری یعنی قصیده و غزل که نمونه هائی از آن را در جلد چهارم ماده آسمانی میتوان یافت که از جهت راه گشای پیش در آمد شعر نو فارسی است، چه هم اوزان قدیم را بهم میزنند و هم در قافیه نوآوری میکنند.

حال به موضوع شئون نه گانه بپردازیم. آن چه جناب فاضل مازندرانی آورده اند بیشتر معطوف است به محتوای آثار مبارکه و در حقیقت طبقه بندی از جهت سبک سخن نیست. با توجه به آنکه در آثار حضرت رب اعلی سخن از شأن میرود شامل آیات - مناجات - خطب - شئون علمیه و تفاسیر (و بالاخره کلمات فارسیه) شایدتوان در مورد آثار جمال مبارک نیزه شأن زیراکه نتیجه یک پژوهش مقدماتی است عنوان کرد:

اول - شأن ثنا و دعا یعنی ستایش ذات باری و مناجات بدرگاه الهی که خود بدویخش خطبه در ثنای خدا و دعای معنی اظهار عجز و نیاز باستان جلالتش قابل انقسام است.

دوم - شأن تجلیل و تعظیم ظهور خود و بیان عظمت و فخامت این یوم. شأنی که از ادرنه آغاز شد و در عکا ادامه یافت.

سوم - شأن ووجه عرفان که هر چند بیشتر بآثار دوره بغداد چون هفت وادی و چهار وادی و غیر آن مربوط میشود ولیکن فی الحقیقه در اکثر الواح مبارکه از قبل و بعد انعکاس دارد هر چند که ممکن است این انعکاس در حد استفاده از بعضی اصطلاحات متصوفه باشد.

چهارم - شأن ابلاغ و انذار که مربوط میشود به اعلام عمومی امر آن حضرت از استانبول و ادرنه ببعده خطاب به رؤسا - ملوک - وزراء - علما - اهل ادیان و معشر خلق و بهمین بخش و شأن مربوط میشود انذارات مبارک باشخاص - اماکن - طبقات ناس و ...

پنجم - شأن اتیان برهان یا استدلال و احتجاج است برای اهل بیان - غیر بهائیان و احیاناً اهل بهاء که نمونه آن کتاب ایقان و کتاب بدیع است ولیکن اتیان دلیل و برهان در بعض الواح دیگر نیز مفقود نیست.

ششم - شأن تفسیر و تأویل آیات و احادیث و رموز و غوامض کتب مقدسه قبل است. از آن حضرت تفاسیر متعدد چون تفسیر حروف مقطعه و لوح کل الطعام و تفسیر سوره الشمس و نظائر آن در دست است و کتاب ایقان اعظم آثار حضرتش هم در همین زمینه محسوب تواند شد.

هفتم - شأن پاسخ گویی با سئله دینی - علمی - فلسفی و جز آن است در ارتباط با همین طبقه

میتوان لحن تفقدود لجنوی از احباب و اصحاب و تذکار مقام ابن روزپیر و روز منزلت و مقام و ارج مومنین بآئین رب العالمین را نیز منظور داشت .

هشتم الواح نصیحیه یعنی شأن پند و اندرز است که بدوره بغداد - استانبول و ادرنه اختصاص ندارد بلکه بر سراسر حیات مبارک تا آخر ایام در عکاتسری می یابد و حتی در لوح شیخ ولوح عهدی که آخرین آثار آن حضرت بشمارند جلوه گری می نماید .

نهم - لحن تقنین و تشریح است اعم از وضع قوانین یا تعالیم اجتماعی که بنیاد گذارنظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله است .

از این ها که بگذریم در بسیاری از الواح مبارکه چون لوح رئیس فارسی و لوح شیخ و مواضع آخری حضرت بهاء الله وصف حال و شرح ملال و بیان آلام وارده و بلیات متحمله را فرموده اند که از نظر روشن شدن جزئیات تاریخ امراهیمی استثنائی دارد .

آنچه در مورد شئون تسعه یاده گانه فوق شایان یاد آوری است آن که در همه حال کلام حضرتش هم هیمنه دارد و هم جزیل و مستحکم است . در حالی که بعضی از شئون فوق مقتضی سادگی یعنی کلام مرسل است چون شأن استدلال و شأن تقنین و تشریح و نیز پاسخ با سئله علمیّه و حکمتیه و احیاناً وصف حال که جنبه تاریخی دارد .

ناگفته نماند که هیمنه کلام و شوکت و وحشت خطاب را در ابلاغات عمومی و انذارات خاصه آن حضرت و نیز در ثنای ذات باری تعالی و تجلیل و تکریم امر خود آن حضرت بیشتر میتوان دید . و اما الواح عرفانیّه و بعضی از الواح نصیحیه بآرایش های لفظی و معنوی بسیار تزئین یافته و با والاترین آثار نشر کلاسیک فارسی که از قرن ششم پدید آمد و بنام نشر فنی خوانده شد ، برابری میکند .

\* \* \*

هر چند دوستان راستان با همه آثار مبارکه مطبوعه آشنا هستند در بسیاری از نصوص حضرتش را که بعنوان نمونه میآورم از قبل زیارت کرده اند اما برای این که فرق میان نشر مرسل و نشر آراسته و بالاخره کمال نشر متعالی آن حضرت روشنتر گردد نمونه هایی را در این جا بحضور عزیزتان عرضه میدارم

الف - نمونه نشر والا درد عاوثنا

مناجات : اللهم عبودا ، عبادت را از ثمره وجود محروم منما و از بحر جودت قسمت عطا فرما ، تویی مقتدری که قوت عالم قوتت راضعیف نمود و شوکت امرای ارض ترا از مشیت باز نداشت . از تومی ظلمت فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را . تویی فضال و تویی غفار و تویی بخشنده و توانا . ( ادعیه حضرت محبوب )

ثنا : حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات ملوک عزّ بی مثالی راسزاست که لم یزل مقدس از ذکر دون خود بوده و لایزال متعالی از وصف ماسوی خواهد بود . چه بلند است بدایع ظهورات عزّ سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار مرتفع است شئون قدرت بالغه او که جمیع آن چه خلق شده از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود ( منتخبی قطعه ۲۶ نقل از لوح توحید )

شأن ثنادر پارسی سره : ستایش بیننده پاینده ای راسزاست که به شبی می از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره های دانائی بیاراست و مردگان را ببارگاه بلندینش و دانش راه داد ... اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده . بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه ، هستی و آن چه از او هید این گفتار را آگواه .... ( دربی دانش ص ۲ )

ب - نمونه نشر پرشور و جذبه عرفانی

آثار عرفانی حضرت بهاء الله چنان که بعداً خواهیم دید قابل قیاس با بهترین آثار منشور متقدمین صوفیه ایران است . در این جا عباراتی از هفت وادی را در ارتباط با مدینه استغنا نقل میکنیم :

«وسالك بعد از قطع معارج این سفر بلنداعلی در مدینه استغناواردمیشود. در این وادی، نسائم استغناى الهی را بیند که از بیدای روح می وزد و حجاب های فقرامی سوزد و یوم یغنی الله کلاً من سعته را بچشم ظاهر و باطن و غیب و شهادة اشیاء مشاهده فرماید، از حزن به سرور آید و از غم بفرح راجع شود. قبض و انقباض راه بسط و انبساط تبدیل نماید. مسافران این وادی اگر در ظاهر بر خاک ساکنند اما در باطن بر رفرف معانی جالس و از نعمت های بی‌زوال معنوی مرزوقند و از شراب های لطیف روحانی مشروب. زبان در تفصیل این سه وادی عاجز است و بیان بغایت قاصر. قلم در این عرصه قدم نگذارد و مداد جز سواد ثمر نیارد. بلبل قلب را در این مقامات نواهای دیگر است و اسرار دیگر که دل از او بجوش و روح در خروش و لکن این معمای معانی را دل بدل باید گفت و سینه بسینه باید سپرد.»

ج - نمونه الواح نُصَحیه (نثر آراسته)

بهترین نمونه آثار نُصَحیه آن حضرت کلمات مکنونه است که شمیم عرفان هم از آن برمی خیزد و بعداً ملاحظه خواهیم کرده که از زیباترین و شیواترین نثرهای آراسته آن حضرت بحساب است. مثال دیگری از الواح نُصَحیه: لوح احمد فارسی:

« ای احمد - از تقیید تقلید بروضة قدس تجرید و فردوس عزت و حیدب خرام . بگوای عباد . باب رحمتم را که بروجه اهل آسمانهاوزمین گشودم بدست ظلم و اعراض مبندید، و سدرة مرتفعة عنایتم رابه جور و اعتساف قطع نمائید... قلب مخزن جواهر متنوعه ثمینة من است، محل خرف فانیة دنیای دنیه مکنید و صدر محل انبات سنبلات حَب من است اورا بغبار تیره بفضاء میالائید»

د - دو نمونه از شان تقنین و تشریح (نثر ساده جزیل)

« امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی . ایشانند اماناء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده - یا حزب الله مرتب عالم عدل است چه که دارای دورکن است، مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه اند برای حیات اهل عالم . چون که هر روز امری و هر حین را حکمی مقتضی لذا امر روزی بیت عدل راجع تا آن چه را مصلحت وقت دانند معمول دارند. نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند، ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی ، بر کل اطاعت لازم . امور سیاسیة کل راجع است به بیت العدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب » (لوح بشارت - عکا)

و نیز:

« لایبدر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع، مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن این است که دول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه و صفوف عسگریه نبوده و نیست الا علی قدری حفظون به ممالکهم و بلدانهم . این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت .» (لوح مقصد - عکا)

ه - نمونه ای از وصف حال (سبک مُرسل)

در لوح رئیس فارسی چنین آمده: « تا آن که مقرر حبس بهاء حصن عکا شد و بعد از ورود ضباط عسگریه کل را احاطه نموده انا تا و ذکرأ ، صغیراً و کبیراً جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند. چه که باب قشله راضیاًط عسگریه اخذ نموده و کل رامنع نمودند از خروج و کسی بفرکراین فقراء نیفتاد حتی آب طلبیدن احدی اجابت ننمود و چندی است که می گذرد و کل در قشله محبوس ...»

و - تفقد و دلجوئی (همان سبک)

در جلد ۲ ثالی الحکمه مذکور: یافتن الله - کتابت بلحاظ عنایت محبوب آفاق فائز و بعد حاضر تلقاء وجه آنچه در او مذکور بود عرض نمود هر نفسی الیوم بعرفان الله فائز شد و از اهل سفینه حمراء در کتاب الهی مذکور است و قدر این مقام اعلی را بدان ...»

ونیز :

« یاامتی طوبی از برای اذن توجه که در ایام الهی باصفا کلمه « یاامتی » فائز شده . این نعمت اعظم نعمت های الهی بوده هست ... »

ز - شأن استدلال (همان سبک ساده )

در کتاب بدیع حضرت بهاء الله یکایک سخنان معترض معاندرا نقل می فرمایند و بهر یک پاسخ جداگانه می دهند از جمله وقتی که میرزا مهدی خان گیلانی مینویسد هنوز مردم در اصل که آئین حضرت باب باشد حرف دارند باین معنی که هنوز ندانسته اند که سخن چه بوده و احکام چه داشته « حال اوضاع تازه و دین تأویلی که موجب هزار گونه فتنه میشود برپا شده » جمال مبارک در پاسخ میفرماید :

« بشما بی ادبی نمی نمایم و لکن اشهد بالله که تا حال هیچ عاقلی چنین تکلم نمی نماید چه اگر منوط حرف مردم و ما عندهم باشد هرگز باید حق ظاهر نشود چه که لازال در هر عهد و عصر که شمس حقیقت ربانی از افق مشیت طالع و مشرق ، کل حرف داشته و به اشد اعراض معرض و جمیع آن هیاکل احدیه را اهل فتنه و فساد می شمردند مع آن که زده رذی بصری مشهود است که مقصود جز اتحاد نبوده و نخواهد بود ... »

ح - شأن تفسیر و تأویل

در ایقان شریف آمده : « و یرون ابن الانسان آتیا علی سحاب السماء مع قواه و مجد کبیر . یعنی آن جمال الهی از سموات مشیت ربانی در هیکل بشری ظهور می فرماید و مقصود از سما نیست مگر جهت علو سمو که آن محل ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدیمیّه است ... »

مجملی دربارهٔ تطور سبک سخن آن حضرت :

جناب دکتر وحیدرافتی بنقل از یک بیان حضرت عبدالبهاء متذکر شدند که آثار حضرت بهاء الله را باید بعنوان یک مجموعه وحدانی تلقی کرد و در نتیجه بحث در تحولات سبک و سیاق سخن حضرتش در داخل این مجموعه تام و کامل ، کاری پرخطر است . در یک بررسی مقدماتی بنظر قاصر این بنده رسید که میتوان تقریباً ده نکته را در مورد گرایش های عمده و تغییرات اساسی در شیوهٔ کلام آن حضرت در طی دورهٔ بغداد تا پایان دورهٔ عکاپادداشت و ارائه کرد :

اول - تحول از شیوه های مشابه سبک آثار ممتاز ادب کلاسیک فارسی به سبکی مستقل و متمایز .

دوم - ساده تر شدن کلام در الواح مربوط به خطابات عمومی و نیز در الواح استدلالیه برای اهل بیان و شرایع دیگر و نیز در احکام و تعالیم اجتماعی آن حضرت .

سوم - فزونی گرفتن نسبی لغات دشوار عربی که در دورهٔ بغداد کمتر بکار گرفته میشد .

چهارم - کاهش صنایع آرایندهٔ کلام از قبیل تلمیحات شعری و ادبی .

پنجم - طولانی تر شدن نسبی جملات .

ششم - تقویت استحکام و جزالت کلام .

هفتم - کاهش یافتن آهنگ شعری که سابقاً در الواحی چون کلمات مکنونه و شکر شکن آشکار بود و حال با طولانی تر شدن جملات و کاربرد لغات غلیظ عربی کمتر محسوس است .

هشتم - نزول الواح فارسی سره با ورود زرتشتیان در ظل امر رحمن . ناگفته نماند که توجه به جهان مسیحی خصوصاً در آثار مبارکه دورهٔ ادرنه و عکام محسوس است ( مانند تلوح اقدس و الواح نازله خطاب به سلاطین غرب و پاپ ) و ناگزیر در کاربرد اصطلاحات و تعبیرات موثر و نافذ می باشد .

نهم - اشعار تقریباً مختص به دورهٔ طهران ( سجن مبارک ) و بغداد است . ضمناً در ادوار بعدی مباحث عرفانی هم بوسعت و شدت سابق ارائه نمیشود .

دهم - فراوانی اشارات به عظمت ظهور خود و بزرگی بوم حاضر بخصوص از دورهٔ ادرنه بیعد .

گفتار پنجم - دربارهٔ انتخاب لغات و کلمات

در آثار حضرت بهاء الله چنانکه از قبل مذکور آمد ولویت بی گمان بامعنی است و لفظ تابع آن است و آرایش کلام در خود و بیذاته مورد اعتنائیست و رسالت لفظ در مرتبه اولی همان انتقال معانی و مفاهیم از ذهن گوینده به شنونده بوده و هست . اما تردید نیست که در آثار یاد شده هرگز در انتخاب لفظ و کلمه مسامحه ای نرفته و این انتخاب پیوسته با آگاهی و احاطه کامل بر زبان صورت گرفته است . در آثار جمال اقدس ابهی چند نکته از نظر انتخاب لغات و کلمات جلب توجه میکند :

اول - برگزیدن کلمات از میان الفاظ و اصطلاحات ممتاز ادبی - دینی - فلسفی - عرفانی و مانند آن .  
فی الحقیقه لفظ عامی و مبتذل را هرگز در این بارگاه راهی نیست .

دوم - وسعت کاربرد لغات عربی که بعضاً بر ذهن ایرانیان عادی دشوار جلوه میکند و این تبادل استعمال عربی از آن بابت است که حضرت بهاء الله لسان عرب را به خاطر گستردگی استثنائی آن ستوده و برای ادای بسیاری از مفاهیم مناسب تر از زبان فارسی یافته اند .

سوم - در مورد الواح پارسی سره احتراز آن حضرت از استعمال لغات مهجور و نامأنوس و احیاناً غیر مطبوع و یاساختگی چنان که در بعضی از آثار فارسی نظیر دستاویز و مانند آن دیده شده و میشود . حضرت بهاء الله در این عرصه لغات ساده و دلچسب را که متداول بوده ترجیح داده اند و گاه در همان لغات، معانی تازه ای دمیده اند لغاتی که گوئی دست چین شده تا که طبع را خوش آید و کام را حلالت بخشد .

چهارم - چون سخن از انتخاب لغات در میان است و اشارتی به غنای استثنائی آثار مبارکه از این بابت کردیم شایسته است که نمونه هایی از یک اثر آن حضرت یعنی ایقان شریف بیاوریم . يك نمونه مربوط به اصطلاحاتی که آن حضرت در توصیف خدا بکار برده اند و نمونه دیگر مربوط به کلماتی که دلالت بر انبیا و پیامبران خدا میکند :

از ذات غیب منیع لایدرک باین عبارات تعبیر شده است : « غیب هوَیه - ذات احدیه - جوهر الجواهر - ذات ازلیه - ساذج قدمیه - شمس وجود - جوهر مقصود - شمس حقیقی - نور معنوی - کینونت ازلی - غیب الغیوب - سلطان حقیقی - ساذج السواذج ازلی - روح الارواح حقیقی - حضرت ظاهر مستور - هستی مطلق - بقای صرف و نظائر آن .

در توصیف حضرات انبیا و مرسلین چنین آمده است : مظاهر قدسیه - مواقع حکم - مطالع امر - مظاهر حق - مظاهر صفات غیبیه - مطالع اسرار الهیه - مشارق قدس معنوی - طلعات بدیعه - جوهر مجرد - حاملان امانت احدیه - ینابیع علوم سبحانی - مجاری بیانات ازلیه - مخازن لئالی علمیه - جوهر قدس نورانی - مرایای قدسیه - مطالع هوَیه - جوهر مخزونه - کنوز غیبیه مکنونه - شمس حقیقت - مرایای احدیت - مواقع حکمت صمدانی - مخازن علوم ربانی - مظاهر فیض نامتناهی - مطالع شمس لایزالی - مظاهر شمس حقیقت - هیاکل امرالله - مظاهر غیبیه - مطالع قدسیه - هیاکل قدسیه - مرایای اولیة ازلیه - جوهر احدیه - هیاکل نوریه - ارواح مجردة - محال صفات الهیه - معادن اسماء ربوبیه - وجودات منیره - طلعات بدیعه - کینونات مشرقه از شمس حقیقت و بسا اصطلاح دیگر که محیط بودن آن حضرت را بر هر دو زبان عربی و فارسی نشان میدهد و ضمناً ارائه اسماء و صفات تازه بی سابقه ای در مورد « انبیای مقربین و اصفیای مقدسین » است .

باید انصاف داد که زبان عربی در ادای این گونه مفاهیم و معانی وسعتی دارد که هرگز در زبان فارسی نظیرش را نمیتوان یافت .

پنجم - در مورد انتخاب لغات عربی باید گفت که اکثراً همان لغات متداول در آثار ادبی کلاسیک فارسی و احیاناً اصطلاحات معمول در علوم الهی اسلامی و عرفان است . اما در مواردی هم لغات مستعمله آسان و رایج نیست و ناچار به کتب لغت عرب باید مراجعه کرد . مثلاً در ایقان شریف : ظنونات مجتثه ، سبحات مجلله ، اراضی جزوه ، ماء غیر آسن ، افک محض ، تیه جهل ، لجة ایمان و مانند آن .

ششم - در مورد اصطلاحات عرفانی باید گفت که آثار مبارکه خصوصاً در دوره اولیّه (طهران - بغداد) مشحون و مملو از آنهاست و درك عمیق آنها مستلزم حداقل آشنائی با تصوّف است . لغات و اصطلاحاتی چون جبروت باقی - ملکوت تقدیس - خمریقا - عین فنا - فیض روح القدس - عرش جلال - مدینه رضا و تسلیم - ققاز ماسوی الله که در کلمات مکنونه شریفه آمده اگر به مقدمات عرفان اسلامی آشنا شویم بهتر فهمیده میشود .

هفتم - نکته دیگر در مورد انتخاب لغات ، تعبیرات مجازی بسیار لطیفی است که در آثار مبارکه فی المثل برای اشاره به دو جنبه عالی و دانی انسان مورد استفاده واقع شده چنان که در آغاز قطعات مختلفه کلمات مکنونه آن جا که اشاره به مقام علوی انسان است اصطلاحاتی چون : ای بلبل معنوی - ای رفیق عرشی - ای پسر روح - ای اهل فردوس برین بکار رفته و آن جا که مقام دانی یعنی دنیوی انسان مدنظر است از عباراتی چون : ای پسر تراب - ای خاک متحرک - ای سایه ناپود - ای ساذج هوی - ای بنده دنیا - ای جوهر غفلت - ای بیگانه بایگانه استفاده شده است .

هشتم - نکته آخر در مورد انتخاب لغات و اصطلاحات ، اشاره فراوان مظاهر شکوه مندر طبیعت است چون آفتاب - کوه - بیابان - آسمان - ابر - دریا و مانند آن که نمونه هائی از آن را ذیلاً آوریم . \*

- بگوای دوستان . خود را از دریای بخشش یزدانی دور نمائید .  
 - بگو امروز آفتاب بینائی از آسمان دانائی هویدا .  
 - آفتاب دانائی از پس پرده جان برآمده همۀ پرندگان بیابان از اباده دانش مستند و بیاد دوست خرستند .  
 نیکوست کسی که بیاید و بیاید ( جمله اخیر از مقوله کلمات قصار است )  
 - آسمان ها نشانه های بزرگی من است بدیده پاکیزه در او بنگرید . ستاره ها گواه راستی منند باین راستی گواهی دهید .

- خورشید بزرگی پر تو افکنده و ابر به بخشش سایه گسترده پابره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت .

- امروز ابر به بخشش یزدان مبارک و خورشید دانائی روشنی می بخشد و بخود راه می نماید .

گفتار ششم - کلمات قصار

از مشخصات کلمات قصار آن است که معنی بسیار را در الفاظ اندک گنجانده و متضمن اندیشه ای حکیمانه است و در عین حال کلامی است خوش آیند و دلپسند . حضرت عبدالبهاء در بیان کلمات قصارید طولائی دارند هرگز نمیتوان این عبارت زیبا از یک مناجات حضرت عبدالبهاء راقرا موش کرد آن جا که فرموده اند : هر که بیشتر پیشتر و هر که فروخته تر آموخته تر .

چون عبارات مستحکم و بلند و اطناب و اسهاب در آثار حضرت بهاء الله فراوان است لذا ممکن است انسان متوقع کلمات قصار در آن آثار نباشد حال آن که چنین نیست و جملا ذیل نمونه ای از این کلمات قصار است :

- گفتار را کردار یاید .
- از دل بگذر و به دل در روی آر .
- دوست بین باشیدن خود بین .
- و از جان بگذر و به جانان فائز شو .
- جان بی جان بدر همی نیزد .
- سرب سرب در خاک به .
- و دل بی درده سوخته به .
- و گردن بی رشته به شمشیر بریده به .
- از توام و بتو آمده ام .
- مجرمیم و لکن از تویم محروم منما .
- ای کریم . این عید را بخود و امگذار .
- آن کن که سزاوار بخشش تست نه لایق ذکر و ثنای من .
- همه باریک دار و بزرگ یک شاخسار .
- آرزو بگذارید تا راز کردگار بیابید .
- دردمرور از درمانی و فردا در درمان دیگر .
- تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده . \*\*\*

\* نقل از کتاب دریای دانش . \*\*\* نقل از اذعیه محبوب - لنالی الحکمة ج ۲ و دریای دانش .

## گفتار هفتم - موسیقی کلام

روایت شده است که حضرت بهاء الله بعضی از الواح خود را بصورت تغنی و ترنم نازل میفرمودند. در بعضی الواح مبارکه نیز اشاره است بآنکه حمامه قدسی یا ورقاء بقادر وجود حضرتش به نغمه و آواز درآمده است. اهمیت آهنگ و موسیقی کلام را از نخستین آثار حضرت بهاء الله میتوان استنباط کرد. بعنوان نمونه میتوان در میان آثار دوره بغداد از کلمات مکنونه یاد کرد که ضمن احتواء بر جواهر نفیسه معانی علوی از لطافت و زیبایی و عذوبت خاص برخوردار است و عبارات کوتاه و الفاظ و کلمات دست چین شده و آهنگ کلام آن را گاه به شعر موزون نزدیک میکند مثلاً این عبارات که بآسانی قابل تبدیل به يك مصرع شعراست: در روضه قلب جز گل عشق مکار - چشم حق بگشای جمال مبین بینی - خوش ساحتی است ساحت هستی - توشمس سماء قدس منی - من بتو مانوسم و توازن مایوس. و ده هاشمالم مشابه آن.

اگر در آثار حضرت بهاء الله آوردن جملات قرینه و کلمات و عبارات مترادف رائج است در تفسیر آن میتوان گفت که دو فایده از این گونه « اطناب » حاصل میشود. یکی آن که بکلام وزن و آهنگی میبخشد و دومی آن که سبب تأکید و تشدید مطلب میشود. مثالی چند از مناجات های مبارک را در این مورد (بمنقل از ادعیه محبوب) میآوریم:

- بحیل عنایتت متمسک و بذیل رحمتت متشبثیم .
  - از تو آموزش قدیمت رامی طلبم و رحمت عمیمت رامی جویم .
  - از بحر کرمتم محروم مفرم و از دریای رحمتت منع مکن .
- و در الواح مبارکه می خوانیم :
- مبعوض مرا محبوب خود دانسته اید و دشمن مرا دوست خود گرفته اید .
  - جامه غرور از تن بر آید و ثوب تکبر از بدن بیندازید .
  - برقع از چشم قلب بردارید و پرده از صردل بردارید .
- آوردن عبارات مترادف در مواردی فرصت کاربرد سجع متوازن یا متوازی است :
- سحاب او هام اورا ستر ننماید و غمام ظنون اورا از اشراق باز ندارد .
  - این حیات مخصوص است بصاحبان افتده منیره که از بحر ایمان شاربند و از ثمره ایقان مرزوق و این حیات راموت از عقب نباشد و این بقاراقنا زهی نیاید .
  - عاشقان جز رضای معشوق مطلبی ندارند و جز لقای محبوب منظوری نجویند .
  - در هفت وادی این نمونه عالی از موسیقی کلام حضرت بهاء الله را میتوان ملاحظه کرد :
  - از عالم قدسی، به تراب دل میندواهل بساط انسی، وطن خاکی میسند .
- در الواح فارسی سره، آهنگ موسیقی زلال تر و صافی تر و گوش میرسد :
- بگوای گمراهان - پیک راستگو مژده داد که دوست می آید. اکنون آمد چرا پرسیده اید ؟ آن پاک پوشیده بی پرده آمد چرا پرسیده اید ؟
  - مرده کسی که از این باد جانبخش در این بامداد دلکش بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده رانشناخت و در زندان آزر گردان بماند .
  - ای دوست . زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید ؟ بسوزاند یا برویاند ؟
  - بگوزبان گواه راستی منست اورا بدروغ میلاتید و جان گنجینه راز من است اورا بدست آزمسپارید .
  - بگوای مردمان، در سایه دادوراستی راه روید و در سر پرده یکتائی یکتاید .
  - ای بلبلان فانی - در گلزار باقی گلی شکفته که همه گل ها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنیوشید و از تن بکروشید که شاید ببوستان وصال
- \* رجوع شود به کتاب دریای دانش

در آئیندوازگل بی مثال بیونیدوازلقای بیزوال حصه برید.

آخرین جملاتی که نقل کردیم از صنایع بدیعی سرشار است، از سجع متوازی گرفته تا مراعات النظیر (گل و خار، جان و دل و تن و روان ...) و تشبیه و تابلوسازی که بعداً مورد بحث ما قرار خواهد گرفت.

گفتار هشتم - تلمیح و تمثیل (ارسال المثل)

از خصیصه های مهم ادبیات بهائی پیوندناگسستی آن با ادبیات گرانمایه و دیرمانده ایران است. این مطلب خصوصاً در آن جا جلب توجه میکند که آثار جمال ابهی علاوه بر نقل آیات قرآنی و احادیث اسلام بذکر بعضی اشعار عرفانی فارسی و امثال و حکم رایج در ایران زمین، و با اشاره به قصص و حکایات معروف و معهود اذهان ایرانیان می پردازد. این رشته از مطالعه، خود مستلزم صرف وقت طولانی است و از محققانی که بدان پرداخته اند جناب دکتر وحیدرآفتی را باید نام برد که در مجله پیام بهائی و مواقع دیگر نتایج بعضی از پژوهش های خود در این زمینه را عرضه فرموده اند.\*

همه میدانند که مظهر ظهور همواره بزبان قوم سخن میگوید و از الفاظ و مضامین که خاطر مردم یا اقلاً فضای جامعه بدان انس دارد مدد میگیرد. مقاله ای که آقای دکتر آفتی نگاشته وزیر عنوان «نگاهی به چند زمینه از تجلی ادب فارسی در آثار بهائی» در خوشه های از خرمین ادب و هنر (شماره یک) بدرج رسانده اند شارح همین موضوع است.

بعنوان نمونه باید عرض شود که در رساله هفت وادی طبق یک حساب اجمالی ۲۲ بیت شعر برای تأیید سخن یا تلمیح آن بکار برفته که اکثراً از شعرای عارف بنام چون سنائی - عطار و مولوی است.

نمونه استشهادیه شعر قدما:

در لوح رئیس بزبان فارسی چنین آمده: ای اهل ارض ... عزت و ذلت، فقر و غنا، زحمت و راحت گل در مرور است و عنقریب جمیع من علی الارض بقبور راجع. لذا هر ذی بصری بمنظری باقی ناظر که شاید به عنایات سلطان لایزال بمکوت باقی در آید و در ظل سدره امن ساکن گردد ...

حکیم سنائی علیه الرحمه گفته:

پندگیرید ای سفیدپتان دمیده بر عذار  
پندگیرید ای سیاهپتان گرفته جای پند

نمونه استشهادیه مضمون قرآن:

در لوحی آمده: «یا حزب الله ... کلمه الهی بمشابه نهال است مقرومستقرش افنده عباد. باید آن را بکوتر حکمت و بیان تربیت نمائید تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد» این بیان مبارک متضمن اشاره به آیه قرآنی «کلمه طیبه کسجره طیبه اصلها ثابت فی الارض و فرعها فی السماء ...» است.

نکته قابل توجه آن که در نقل آیات قرآنی و احادیث و اخبار غالباً متن فارسی و عبارات منقول چنان در هم تنیده و بافت منسجمی را بوجود آورده که تفکیک و تجزیه آنها مشکل است. مثلاً:

- چنین امری در عالم ظهور ننمود مگر قلبی و قلبی من عبادی الشکور.

- اهل فرقان رامی بینی که چگونه بمثل امم قبل بذکر خاتم النبیین محتجب گشته اند باین که خود مقرند بر این که مایعلم تاویلہ الا الله والراسخون فی العلم.

احاطه استثنائی حضرت بهاء الله بر قرآن مجید و معنای حقیقی آن چنان است که گاه بعضی آیات را بوجهی غیر منتظر استشهاد فرموده اند و این در دو داستان از آن حضرت بخوبی دیده میشود، یکی هنگامی که پیرزاتقی خان امیر کبیر فرمودند که هم نام او هم نام پدرش در قرآن مجید باز یافتن میشود، و دیگری وقتی که آیه ای از قرآن را در وصف حاج محمد کریم خان کرمانی مؤلف ارشاد العوام نقل فرمودند و این هر دو داستان در سرگذشت آن حضرت مثبت و مضبوط است. \* (رجوع به زیر صفحه بعد)

\* رجوع شده به مآخذ اشعار در آثار بهائی - جلد اول مآخذ اشعار عربی تألیف دکتر وحیدرآفتی - انتشارات کانادا - ۱۴۷ هجری



علاوه بر اشعار فارسی، اشعار عربی هم مورد استناد و استشهاد آن حضرت قرار گرفته. نمونه آن درج بی‌تی است از ابیات قصیده تائیه ابن فارض در لوح شیخ آنجا که میفرماید:

«اگر وقتی آن جناب در انبار حضرت سلطان وارد شوند از نائب و رئیس آن محل بطلبند که آن دوزخچیر را که یکی بقره کهرویکی بسلاسل معروف است بنمایند. قسم به نیر عدل که چهار شهر این مظلوم دریکی از این دو معذب و مغلول.»

وحزنی ما یعقوب بث اقله  
وگل بلاء ایوب بعض بلیتی

نمونه استفاده از امثال و حکم در آثار آن حضرت:

میسوط کلام را در تحقیقات آقای دکتر آفتی که بعضاً در پیام بهائی نشر شده است میتوان یافت. در این جا چند مثال اکتفا میشود:

اقل از کبریت احمر: نفوس مطمئنه قویه ثابته اقل از کبریت احمر بوده و خواهند بود.

بی مایه خمیر فطیر است: فرمودند یا عبد حاضر. از برای هر شیتی میدنی بوده هست. این که عوام گفته و میگویند بی مایه خمیر فطیر است حرفی است تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند باید گل از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند.

مرگ یکبار و شویون یکبار: ای مهدی - درالسن واقواه عوام این کلمه جاری است که مرگ یکبار و شویون یکبار. یک بار میروزی از سرگیری... (پیام بهائی شماره ۱۰۷)

گفتار نهم - تشبیهات و استعارات

یکی از لطیف ترین صنایع بدیعی که در آثار الهی نیز مورد عنایت واقع شده تشبیه بصورت آشکار یا در پرده (استعاره) است که الواح حضرت بهاء الله از آن لبریز و سرشار است. پاره ای از این تشبیهات بسیار تازگی دارد و در غایت زیبایی است. مثلاً آن جا که خطاب به روحانیون و علمای ادیان سابقه میفرمایند:

«مثل شمامثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درمی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است»

و یا:

«مثل شمامثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صراف ذائقه احدیه اقتدقطره ای از آن را قبول نفرماید.

در این هر دو عبارت از صنعت اطناب بوجهی خوش و دلپذیر استفاده شده است.

استعارات در آثار مبارکه گاه زیبایی یک تصویر یا تابلوی نقاشی را متضمن است و عبارت دیگر حالت تمثیل سازی دارد، چنان که در کلمات مکتوبه این عبارات در وصف حال پرملال آن حضرت آمده است:

«شمع باقی را از ریاح فانی احاطه نموده و جمال غلام روحانی در غبار تیره ظلمانی مستور مانده سلطان سلاطین عشق در دست رعایای ظلم مظلوم و حمامه قدسی در دست جفدان گرفتار»

از جمله استعارات مذکور استعاره غلام روحانی است که اشاره است به یوسف نبی که برادران او را در چاه سیاه افکندند و فقط پیرهن او و «عرف قمیص» او در شامه پدرش یعقوب سیب شد که با سارت او بی برندو او را از آن زندان رهائی دهند. این استعاره در آثار مبارکه بسیار تکرار میشود و حضرتش مظلومیت خود را غالباً با مظلومیت یوسف می سنجد و از آثار نازله خود به عنوان «عرف قمیص» یاد میکند و عجب نیست اگر حضرت

در کتاب مستطاب ایقان در وصف حاج محمد کریم خان کرمانی که از باب خفص جناح عبدائیم امضاء میکرد «این دو آیه قرآنی را نقل فرموده اند: ان شجرة الزقوم طعام الایم... ذق انک انت العزیز الکریم. در داستانهای از حیات عنصری جمال اقدس الهی گرد آورده جناب فروتن (طهران ۱۳۴ بدیع) نقل شده که میرزا اتقی خان امیر نظام از حضور مبارک پرسید که آیه است که «لا تطرب ولا یأس الافی کتاب الله؟» فرمودند آری. سنوال کرد. آیا نام من در قرآن آمده؟ فرمودند بلی آن جا که قرآن میگوید: قالت انی اعود بالرحمن منک ان کنت تقیاً. مجدداً پرسید آیا نام پدر من هم در قرآن هست؟ فرمودند آری آن جا که ذکر شده: الذین قالوا ان الله عهدنا لينا الا نؤمن لرسول حتی یاتینا بقریان تاکله النار.

ربّ اعلیٰ اولین اثر خود قیوم الاسماء را به تفسیر سوره یوسف اختصاص داده و بدین وجه تمهید ظهور من  
یظهره الله را فرموده اند.\*

چنان که قبلاً اشارت رفت در آثار مبارکه بمظاهر الوالی طبیعت مکرراً ارجاع و استناد شده است  
و تشبیهات و استعارات فراوان بر پایه آنها ساخته شده. مثلاً:

- آسمان سیاست به نیر این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن است ...
- آسمان حکمت الهی به دونیر روشن و منیر: مشورت و شفقت .
- آسمان خردپدو آفتاب روشن : بردباری و پرهیزکاری .
- منم آفتاب بینش و دریای دانش ، پژمردگان رانازه نمایم و مردگان رازنده کنم (رجوع بربای دانش صفات

۱۸ ، ۲۱ ، ۲۴)

اعضاء و جوارح بدن انسان هم در تشبیهات و استعارات مورد استفاده بسیار قرار گرفته اند:

- حکیم دانا و عالم بیناد و بصیرند از برای هیکل عالم .
- دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد. بشتابید و بنوشید.
- ای پسران دانش ، چشم سر راپلک بآن نازکی از جهان و آن چه در اوست بی بهره نماید. دیگر پرده  
آز اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود؟
- اگر کسی بگوش هوش این گفتار را بشنود پرآزادی برآرد و یأسانی در آسمان دانائی پرواز نماید.
- زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه .
- منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز که پرستگان را بگشایم و پرواز  
بباموزم .

در این بیان اخیر انواع صنایع بدیعی بکار رفته که یادآوریش مفید است . از جمله مراعات النظیر (دست  
دیده - پر ) و مقابله ( بسته و گشاده ) و صنعت جناس ( پرو پرواز ) و سجع ( بگشایم و بنمایم ) .  
علاوه بر مظاهر عالی طبیعت، عناصر عادی آن هم پایگاه تشبیهات و استعارات در آثار مبارکه قرار می گیرد  
مثلاً :

- دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید .
- امروز بهترین میوه درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید .
- تشبیه انسان به شاخ و برگ و میوه درخت آفرینش از لطیف ترین و زیباترین تشبیهاتی است که در آثار  
مبارکه بکرات آمده است :
- همه باریک دارید و برگ یک شاخسار .

- ای بندگان - تن های شما مانند نهال های باغستان است از بی آبی نزدیک به خشکی است پس بآب  
آسمانی ( استعاره از کلام الهی ) که از ابر بخشش یزدانی ( استعاره از قلم اعلی ) روان است ، تازه نمائید .  
(نصوص فوق همه از دریای دانش مأخوذ است )

وسعتی که حضرت بهاء الله به تشبیهات بخشیده اند، و در مورد آن باز سخن گفته خواهد شد، از جهتی  
ناشی از تعدد و تکثر معانی سمبول های معنی اصطلاحات رمزی دینی است مثلاً در کتاب مستطاب ایقان  
ملاحظه میشود که بفرموده حق : لفظ سماء در بیانات شمس معانی ( یعنی انبیا و رسل ) بر مراتب کثیره  
اطلاق میشود مثلاً: سماء امر - سماء مشیت - سماء اراده - سماء عرفان - سماء ایقان - سماء تبیان -  
سماء ظهور و سماء بطون و امثال آن که بفرموده حضرت بهاء الله معنی کلمه را در هر مقام « جزواقفین اسرار  
احدیه و شاربین کئوس از لیله احدی ادراک نمایند »

همین مطلب درباره کلماتی چون شمس - قمر - نجوم صادق است چنان که در همان کتاب مستطاب

\* رجوع شود رساله آقای دکتر نصره الله محمد حسینی : یوسف بهاء و قیوم الاسماء - نشر کانادا - سال ۱۴۸ بدیع .

آمده که در مقامی مقصود از این کلمات علمای ظهور قبلند، در مقامی مراد علوم و احکام مرتفعه در هر شریعت است و در مقامات اُخری، معانی دیگر اراده میشود.

وسعت کاربرد تشبیهات چنان است که يك کلمه مثلاً نارهم بر معانی مثبت دلالت تواند کرد ( چون نار سدرهٔ ربانیّه - نار حکمت الهیّه - نار انقطاع و مانند آن ) وهم بر معانی منفی ( کلمه ای که بمشابه نار می سوزاند ) \*

در این جا ضرور است که اشاراتی مختصر با اهمیت بیان حقائق معنوی بصورت تجسمی در آثار الهی شود. در آثار حضرت بهاء الله کاربرد مجاز - استعاره و تشبیه غالباً برای زیبایی سخن نیست بلکه برای تجسم بخشیدن به حقائق لطیف و رقیق معنوی است بنحوی که سخن در مغز و دل مخاطب درست جایگزین شود. مثلاً تشبیه زبان بآتش که می سوزد یا تشبیه عدم اعتدال در کلام به سَمی که میکشد یا خزانی که پژمرده میکند از همین مقوله است. در ایقان مبارک در مورد شخص مجاهد چنین آمده :

« از تکلم بیفایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سَمی است هلاک کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افئده را بگدازد » ( در این جا خصوصاً غیبت مورد نظر است )

همه استعاراتی که در آثار مبارکه آمده باسانی درک نمی شود بعضی مستلزم توضیح و تشریح است چون دریادی نظر معانی حقیقی آنها بچشم نمی خورد از آن جمله است : صحیفهٔ حمراء - سفینهٔ حمراء - شجرهٔ انیسا - عقیبهٔ زمردی وفا - بقعهٔ مبارکهٔ زمان - ارض زعفران - المنظر الاکبر و نظائر آن که خوشبختانه بخشی از آنها در کتاب کوچک « الموجزی شرح المصطلحات الواردة فی مجموعه من الواح حضرت بهاء الله المنزل بعد کتاب الاقدس » شرح و توضیح شده است ( بهمت جناب شهاب زهرانی - نشر برزیل ۱۹۸۱ ) و بخشی نیز در لغت نامه ای که بنام فرهنگ لغات منتخبه بهمت خستگی ناپذیر دکتر ریاض قدیمی چند سال پیش انتشار یافته است ( کانادا - سال ۱۴۳ بدیع ) .

کتاب ایقان شریف لبریز از تشبیهات و استعارات بدیع است که به گونهٔ هائی از آن اشاره میکنیم که ذائقهٔ دوستان را شیرین تر کند :

- صبای صبحگاهی از مدینهٔ سبای لایزالی وزید و اشارتش جان را بشارت تازه بخشید و روح را فتوحی بی اندازه .

- باری نه چنان سدرهٔ عشق در سینهٔ حَب مشتعل شده که بآب های بیان افسرده گردد .  
- الطاف به مقامی رسیده که جعل قصد نافهٔ مشک نموده و خفاش در مقابل آفتاب مگرگزیده. ( توضیح : جاهلان را بر صدر علم منزل داده اند و ظالمان را بر فراز عدل محل معین نموده )  
در مورد ظهور قریب الوقوع خویش در پردهٔ راز چنین آواز داده اند :

- « گل های بدیع رضوان قرب و وصال را رسم دلبری و آداب عشوه گری تلقین می نماید و اسرار حقائق بر شقائق بستان عشق می بخشد و قائق رموز و رقائق آن را در صدر عاشقان ودیعه می گذارد »  
تصویر گری و قشیل سازی در ایقان شریف متداول است . نمونهٔ عالی آن را بعداً خواهیم آورد . می دانیم که حضرت بهاء الله مظاهر الهی را به شمس تشبیه می فرمایند که هم چنان که حیات مادی عالم به شمس ظاهری منوط است شمس حقیقی نیز با ظهور خود عالم اجتماعی و فرهنگی را زنده و تازه میکند. در مورد آثار این شمس معنوی می فرمایند :

« هم چنین اشجار تو حید را ثمار تفرید و اوراق تجرید و گل های علم و ایقان و ریاحین حکمت و بیان از عنایت و تربیت شمس های معنوی ظاهر میشود » . از بدایع کلام حق آن است که گاه تشبیه از طریق اضافه ، کلید درک و فهم رموز کتب مقدسه را بدست میدهد . نمونهٔ این اضافات تشبیهی در مورد داستان حضرت موسی این هاست : سینهٔ حَب - عصای امر - بیضای معرفت .

\* دکتر منوچهر سلیمانپور تنبغ و سبعی دربارهٔ معانی نور و تار در آثار مبارکه فرموده اند که امیدواریم روزی حلیهٔ طبع پیوشد .

## گفتاردهم - جزالت یا استحکام کلام

جزالت همان استواری سخن است که از مشخصات اصلی کلام جلیل یا شکوه منداست . نمونه هائی از نصوص مبارکه را بعنوان شاهدهی آورد . در لوح عبدالوهاب چنین آمده :

« انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند . لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است . ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم » ملاحظه کنید که در این بیان مبارک صنایع بدیعی بحد اقل تقلیل داده شده اما استحکام یا جزالت سخن بلافاصله جلب توجه میکند .

در لوح دیگر فرموده اند : « حضرت عیسی بن مریم علیه سلام الله و عنایت به آیات و اضحات و بینات باهرات ظاهر شد و مقصودش نجات خلق بوده . هر منصفی شاهد و رخبیری گواه است آن حضرت از برای خود چیزی نطلبیده و نخواسته و مقصودش هدایت گمراهان بصراط مستقیم الهی بوده لکن وارد شد بر آن جمال اقدس آن چه که اهل فردوس نوحه نمودند و قسمی بر آن حضرت امر صعب شد که حق جل جلاله باراده عالیه بسما چهارم صعودش داد . آیا سبب آنچه ظاهر شده چه بوده ؟ »

در این بیان مبارک صنایع بدیعی مفقود نیست الفاظ و عبارات مترادف هم متعدد است که همه به استحکام و جزالت کلام یاری میدهد ، مثلاً هر منصفی شاهد و رخبیری گواه است یا آیات و اضحات و بینات باهرات ظاهر شد ...

برای آنکه شنوندگان ارجمنده تر انسجام کلام آن حضرت را درک کنند یکی از آن عبارات را بفارسی متداول امروزی نقل میکنیم . آن وقت ملاحظه میکنید که چطور کلام جزالت و هیمنه خود را از دست میدهد : هر آدم منصفی گواه است بر این که آن حضرت برای خود چیزی نخواسته . معنی همان است اما کلام دیگر آن جزالت سابق را ندارد .

یکی از آخرین آثار حضرت بهاء الله در عالم ادنی لوحی است معروف به لوح شیخ یا این ذنب که خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی است . عباراتی از آن سفر قویم را نقل میکنیم که باز نمودار جزالت کلام آن حضرت در ختام ایام است :

« یا شیخ - سالهاست در ایران امر مغایری ظاهر نشده . زمام مفسدین احزاب در قبضه اقتدار مقبوض . احدی از حد تجاوز ننموده . لعمر الله این حزب اهل فساد نبوده و نیستند . قلوبشان بنور تقوی منور و بطراز محبه الله مزین . همشان اصلاح عالم بوده و هست و اراده آن که اختلاف از میان برخیزد و ناراضغینه و بغضاء خاموشی پذیرد تا جمیع ارض قطعه واحده مشاهده گردد » . با ملاحظه این آیات بنظر میرسد که کاربرد فراوان لغات عربی و استفاده از صنعتی چون سجع متوازن ( منور - مزین ) یا جناسی چون حدوا حدبا این انسجام و استحکام کمک میکند و کلامی متمایز از کلام متعارف خلق بوجود می آورد .

عبارات فارسی حضرت بهاء الله در این گونه آثار مبارکه باسانی با جمله های عربی پیوند می خورد و مجموعه ای متنسق و استوار را پدیدار میکند از جمله این عبارات که در همان لوح این ذنب آمده است : « یاری بانواع اذیت و ظلم و اعتساف قیام نمود لعمر الله این مظلوم این منفی را بوطن اعلی تبدیل نمی نماید . نزد اهل بصران چه در سبیل الهی وارد شود عزای است مبین و مقامی است کبیر . از قبل گفتیم : سبحانک یا الهی لولا البلیای فی سبیلک من این یظهر مقام عاشقیک و لولا الرزایا فی حبک بای شینی یشیت شأن مشتاقیک . ذلت بمقامی رسیده که هر یوم بانتشار مفتربات مشغولند و لکن این مظلوم بصبر جمیل تمسک بسته »

گفتار یازدهم - مجملی درباره نثر فارسی سره آنحضرت  
پیش از این مکرراً بالوواح فارسی سره آن حضرت استناد کردیم بعضی از مشخصه های این الواح که غالباً برزدهشتیان و پارسیان و احیاناً به دستوران خطاب شده ذیلاً آورده میشود :

روانی و شیرینی - لطافت و دلپذیری - کوتاهی عبارات و ایجاز مطلب - کاربرد لغات خوش تراش و خوش آهنگ و احتراز از لغات فارسی معمول - دمیدن معانی تازه در پاره ای کلمات کهنه - قلت سجع اما آهنگ داریون کلام و یا آوردن سجع هائی بدون تکلف و پاره ای تشبیهات لطیف و دلچسب و در مواردی استفاده از کلمات ساده پیش پا افتاده عربی در حدی که بگوش فارسی زبانان ثقیل و گران نیاید .

نثر فارسی سره حضرت بهاء الله براستی شاهکاری در کوتاهی عبارات و دلنشینی است :

- گفتاریک دیدار اوست شمار از تاریکی رهاند و روشنائی رساند .

- آن که پنهان بود آمده و خوب آمده بریک دستش آب زندگانی برده است دیگر فرمان آزادی .

- بی روزی را از این پیروزی آگاهی نه و افسرده را از این آتش افروخته گرمی نه .

کلام ساده و روان و خوش آهنگ و مطبوع است اگر اندک سجعی در آن هست آنقدر طبیعی است که جلب توجه نمیکند :

- اگر درد دوست داری در زمان پدیدار . اگر دارای دیده بیننده اید گل روی یار در بازار نمودار .

تشبیهات و تعبیرات بدیع در نثر فارسی سره هیکل مبارک شایان یادآوری است :

- این راه در میان راه هاست مانند آفتاب جهان تاب است در میان ستارگان . هر کس باین راه نرسیده آگاه نه و بی راه بوده .

- نامت را شنیدیم و در نامه یادت نمودیم این یادمانند نهالی است که بدست بخشش کشتیم و زود است که با برگ و بار تازه بی اندازه پدیدار شود .

در این آثار بعضی تعبیرات نوهست که بدل می نشیند و هم بغنای زبان فارسی می افزاید . مثلاً درباره مظهر ظهور چنین میفرماید :

- اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان .

- بگوای گمراهان - بیک راستگو مژده داد که دوست میآید اکنون آمد چرا افسرده اید آن پاک پوشیده بی پرده آمد چرا پشمرده اید ؟

- جهاندار آمد و راه نمود کیشش نیکوکاری و آئینش بردباری . این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمان رابه جهان بی نیازی رساند .

- بگوای کوران جهان پناه آمده روزینائی است . بینای آگاه آمده هنگام جان بازی است .

- امروز روز پدیدار است چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار .

- روشنی نخستین در روز پسین پدیدار .

برای درک امتیازات پارسی سره در آثار مبارکه مثالی چند ذیلاً آورده میشود :

نمونه ایجاز :

بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب بپوش پدیدار . بختیار آن که رسید و دید و شناخت

لغات خوش تراش و خوش آهنگ :

این آتش یزدان بخودی خود بی مایه و دود روشن و پدیدار .

- از بیگانگان بیگانه شوتا یگانه را بشناسی .

معانی لطیف روحانی در قالب های صوری :

اکنون آن آتش آغاز روشنی تازه و گرمی بی اندازه هویدا است . هر که نزدیک شد بر آفریخت و رسید و هر که

دوری جست باز ماند .

- دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید . اوست دستور نیکو کار و مایه روشنائی

روزگار .

دمیدن معانی تازه پاره ای کلمات کهنه :

امروز آغاز در انجام و جنبش در آرام نمودار. این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویداشده هر که این گرمی یافت بکوی دوست شتافت و هر که نیافت بیفسره افسردنی که هرگز بر نخواست .  
 - راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.  
 - ای دوست . چون گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمد گروهی از مردمان آسمانی آواز شناسیدند و بآیند گریزند.

- جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید.  
 - هر که در این روز فیروز آواز سروش رانشنید دارای گوش نبوده و نیست .  
 نمونه آهنگ دار بودن کلام :  
 نیکوست کسی که امروز یاد دوست پیوندد و از هر چه جزاوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و پیه مینوی پاینده راه باید.  
 - اگر به پیروزی این روزی بری از جهان و آن چه در اوست بگذری و بکوی یزدان بشتابی .  
 استعمال کلمات عربی سهل و روان :  
 - امروز روهای اهل دانش و بینش سوی اوست بلکه سوی هاراجمله روبر سوی او.  
 - بی نیاز با و از بلند میفرماید: جهان خوشی آمده غمگین میباشید، راز نهان پدیدار شده اندوهگین مشوید.  
 اطناب دلپذیر :

سپاس دارای جهان را که دیدار در خاک تازی روزی نمود. دیدیم و گفتیم و شنیدیم . امید چنان است که آن دیدار را فراموشی از بی در نیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از آنچه کشته شده گیاه دوستی برود و در انجمن روزگار سیز و خرم و پاینده بماند. (عبارات منقوله همه از ربای دانش است )  
 گفتار دوازدهم - شاهکاری از ترسلات حضرت بهاء الله

در میان اساتید ادب که در فن ترسل هنرفانی کرده اند یکی مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام ۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ هـ. ق. صدر اعظم ایران در زمان محمد شاه است که از پیشروان مکتب تحفهد ادبی و از پیروان مکتب گلستان سعدی است . وی در آثار مبارکه بهائی بعنوان « سید مدینه تدبیر و انشاء » نامیده شده . مانند گلستان منشآت قائم مقام آهنگ دار است مقرون به شیرینی بیان ، عذوبت الفاظ، حُسن ادا ، باقرینه سازی های محدود و معتدل ، سجع های زیبا ، پُر از لطیفه و طیبیت و ظرافت و دور از استعاره ها و کنایه ها و تشبیه های طولانی خسته کننده (نظر شود به سبک شناسی بهار جلد سوم ص ۳۴۸ بید) که هنوز در میان نویسندگان ترسلات بعنوان سرمشق مطرح و مورد تقلید است . در میان آثار حضرت بهاء الله که در خور مقایسه با منشآت قائم مقام است و فقط بمناسبت لحن جلال و هیمنه از آن متمایز میشود مکتوبی است معروف بلوح شکر شکن که حضرت بهاء الله در پاسخ سید حسین متولی قمی مرقوم فرموده اند و در آن به سعایت ها و دسائس و تفتین های دشمنان امر الهی در بغداد اشاره نموده اند. این مکتوب مانند برخی از آثار اولیه عارفانه آن حضرت چون هفت وادی با تلمیح و نقل اشعار متعدد مقرون است . اصطلاحات عرفانی در آن فراوان ، صنایع بدیعی مانند سجع متوازی و متوازن ، تخیلیس ، تضاد یا مقابله ، مراعات نظیر و تشبیه و استعاره و غیر آن کثیر الاستعمال است . جملات مانند منشآت قائم مقام کوتاه است و از یک مزدوج فراتر نمی رود و فی الحقیقه شاهکاری بارز در نثر فنی آن حضرت بشمار است که نمونه آن را در ذیل میآوریم :

« و لکن محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پرواندارند و از قضا احتراز نمجویند . از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب . رضای دوست را بدو جهان دهند و قضای محبوب را بفضای لامکان تبدیل نمایند... دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند . چشم از عالم بر بسته اند و بجمال دوست گشوده اند . جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نمجویند... نزدشان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوب تر است و تیر تیز از شیرام مقبولتر . زنده دل باید در این ره صد هزار - تا کند در هرنفس صد جان نثار »

ملك الشعراى بهار از نامه هاى قائم مقام يکى را که سرمشقى در تلمیحات و اقتباسات شعریست در کتاب سبک شناسى خود نقل کرده که چند سطر آن را ذیلاً نقل میکنیم تا مبنای مقایسه اى باشد. بیکی از دوستان نوشته :

« رقیمة کریمه بودیاقصیده فریده یا کاروان شکر از مصر به تبریز آمد؛ حاشا و کلاً . با کاروان مصری چندین شکر نیا شد. به سرتو که توانگر شود از مشک و شکر - هر که را با سر کلک توست و کار بود. مثل بنده که بالفعل شکر این جایین و مشک بخورار بود. فی دایم از مدح عرض کنم یا مدح یا مدوح؟ اما جناب مادح طیب الله فاه و جعلنى الله فداه معجز روزگار است و کمال قدرت آفریدگار. چنانش آفریده که خود خواسته و یفرش جهان را بپاراسته ... ». اگر در سجع و صنایع لفظی هردو مکتوب را مقایسه توان کردولى لغات عربی که از ریشه عرفانی برآمده در آثار جمال مبارک غلبه آشکار دارد معذالك بخشی از لوح شکر شکن مانند مکتوب قائم مقام حالت شعر منشور را دارد مثلاً این عبارات :

« بالین همه اعداء و مواردیلا ، چون شمع روشنیم و چون شاهد عشق در انجمن . سترو حجاب را سوختیم و چون نار عشق برافروختیم و لکن چه فائده که همه عیون محبوب است و همه گوش هامسدود »  
یاد موضوع دیگر :

« گردن برافراختیم و تیغ بیدریغ یار را بتمام اشتیاق مشتاقیم . سینه را سپر نمودیم و تیر قضا را بجان محتاجیم . از نام بیزاریم و از هر چه غیر اوست در کنار . فرار اختیار نکنیم و بدفع اغیار نپردازیم . بدعا بپلا را طالبیم تا در هواهاى قدس روح پرواز کنیم و در سایه های شجراناس آشیان سازیم و به منتهی مقامات حَب منتهی گردیم »

فرصتى درازمى خواهد که انواع صنایع بدیعی را که در این بیان مبارک بکار برفته یاد آور شویم . از باب نمونه فقط چند مورد را ذکر می کنیم :

سجع متوازن مانند مشتاقیم و محتاجیم ، مراعات النظیر مانند سینه و گردن ، شجر و سایه و آشیان ، جناس زائد مانند جان و جانان ، تضاد یا مقابله چون برسته اند و گشوده اند ( در نص مذکور قبلی ) ، اشتقاق چون اشتیاق و مشتاقیم ، محرم و حریم ( در نص تیلی ) و بالاخره صنعت ترصیع متوازی : از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب .

حضرت بهاء الله در لوح عهدی فرموده اند: « اگر افاق اعلی از زخرف دنیا خالی است و لکن در خزان توکل و تفویض از برای وراثت ، میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم . گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون . انظروا ثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی القرآن : ویل لکل همزه لمزه الذی جمع مالا وعدده . ثروت عالم را فانی نه . آن چه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم »

و در یکی از منشآت قائم مقام در همین مضمون چنین میخوانیم :

« اگر دیدید انصاف بینی آن چه مایه غرور توانگران شده که دعوی بیشی و پبیشی کنند و طعنه مفلسی و درویشی زندند علم الله تعالی رنج است نه گنج ، ماراست نه مال ، بیم است نه سیم ، بلاست نه طلا . دائماً در هول گزند و آسیند و غالباً در قول سوگند و اکاذیب . ویل لکل همزه لمزه الذی جمع مالا وعدده »  
گفتار سیزدهم - نگاهی به کلمات عالیات

کلمات عالیات لوح مبارک جمال قدم است در تعزیت و تسلیت حوا خانم و مریم خانم که همسر برادر خود یعنی میرزا محمد وزیر از دست داده بودند و در حقیقت نوعی مرثیه درباره سرنوشت انسان خاکی علی العموم است . چنان که آقای صالح مولوی نژاد در نخستین اجلاسیه این انجمن گفته اند ( رجوع شود به نوشته های شماره ۱ ) کلمات عالیات را از جمله آثار رمزی و تمثیلی جمال مبارک باید تلقی کرد که نخست بلسان عربی نازل شد و بعد حضرتش مضامین مهمه آن را به زبان فارسی مرقوم فرمودند. اما سبک این کلمات بکلی از

سبك ساير آثار مبارکه متمایز است و بیشتر از شیوه عربی ترکیب جمل پیروی میکنند ( متن کلمات عالیات در ادعیه حضرت محبوب - چاپ آلمان ۱۹۸۷ صفحات ۲۱۷ تا ۲۸۵ چاپ شده است ) عباراتی از آن کلام را نقل میکنیم :

« و چون تمام شد خلق او نیکو گشت خلق او ، وزید بر او یادهای مخالف فناویسته شد بروی او درهای بقا بحدی که خاموش شد روشنی او... وفانی شدن او پس وای وای از آن چه قضا شد و هویدا گشت و این است از امر میرم توای پروردگار من » جمله اخیر مانند ترجیع بندی است که در آخر هر قطعه از کلمات مذکوره تکرار میشود .

میتوان حدس زد که چون در این کلمات « ذکر مصیبات حروفات عالیین » در میان است و لحن ، لحن سوگواری است پس آوردن فعل قبل از فاعل و مفعول سبب خاص آن کلمات را آشکار تر میکند :

« در این وقت بوج آمد بحر قضای تو و بهیجان آمد بادهای تند رهوای بلای تو . پس عریان نمودی بدن او را و ذلیل فرمودی جسد او را و منزل دادی او را در خانه ای که نه فرشی در او گسترده بود و نه چراغی در او آماده شده بود »

زبان در کلمات عالیات زبان مجاز است نه ترجمان حقیقت : « و ریخت حوریه فردوس بر سر خود خاک سیاه را و جاری شد از چشمه های قدرت انهار ذلت »

تصاویری که بقول آقای صالح مولوی نژاد « زنده و فعال و متحرک » است بر آستی تکان دهنده است :

« چون تمام شد مدّت او ( یعنی عمر او ) ، احاطه نمود او را صاعقه های قهرتوبقسی که شکست اغصان او و زرد شد او را و آواز هم پاشید ثمرهای او و منهدم شد قفس های او و پرید طیرهای او و افتاد بروج ارض » از این بهتر طوفان مرگ را نمیتوان تصویر کرد با عباراتی که بی تردید شنونده و خواننده را بلرزه درمی آورد .

اما در کلمات عالیات همه تصاویر هولناک و بیم آور نیست تصویر ملکوت الهی که ارواح مقدسه را بان راه است بس دلکش و دلاویز است :

« و توای مولای من - راجع فرمودی این طیر را از جسد ظلمانی بلاهوت معانی و از غذاهای روحانی مرزوق گشته و به نعمت های صمدانی محظوظ شده و بتو راجع گردیده و بر تو وارد شده و ارتقاء بر فارق قدس تو جست و در جواری رحمت تو مستریح گشته و بر کرسی افتخار مقرر گزیده و در هوای عز و روح پیران می نماید و از باده های وصال احدیه می نوشد » نکته جالب توجه آن که در این قطعه چون دیگر سخن از شرح مصیبت نیست لحن سخن هم تغییر میکند و عبارات بنظم متعارف خود باز میگردد .

در همین لوح مبارک است که حضرت بهاء الله از چهارده سنه فقد آسایش و راحت خود حکایت می فرمایند و این که « در آئی بمقرّامنی نیاسوده و زمانی بر مقعد عزّی مستقر نگشته اند » قصه قصه در پردی و سرگونی آن حضرت و اصحاب ایشان است اما مراد و منظور حضرتش شکایت نیست زیرا می فرمایند :

« قسم بعزت توای پروردگار که جمیع این بلا یا زهر شهدی شیرین تراست و از هر روحی نیکوتر » .

غرض فقط وصف حال است و بس . اگر در آغاز لوح شرح مصیبت است و همدردی با ماتم زندگان ، اما در پایان حضرت بهاء الله دعای فرمایند که خداوند به آن مصیبت دیدگان صبر جمیل مرحمت فرماید و مهمان جدید را بملکوت عزّ الهی بپذیرد .

از بدایع این اثر یعنی کلمات عالیات تنوع تعبیرها و تصویرهایی است که حضرتش برای ادای يك معنی و مقصود بکار برده اند . مثلاً برای رساندن این مفهوم که تقرّب بخدا باشد در پایان دعای فرمایند که ای محبوب من :

« وارد فرما ایشان را در رودخانه های قرب و شهرهای وصال و منزل ده بی منزلان را در جواری رحمت خود و در سایه های خوش مغفرت و آمرزش خود و آسایش ده این مضطربان را در محفل های مقدس تو و بیچشان این تشنگان را از آب های کوثر مکنون تو و از خمرهای حیوان مخزون تو و بوز برایشان از نسیم های یمَن حُب خود و وارد فرما ایشان را در مرقهای بقای انس خود تا از غیر تو دور شوند و بتو نزدیک شوند و بیدگرتو مشغول



آیند»

گفتار چهاردهم - پیوند آثار مبارکه با ادیان سالفه

پیش از این در مورد تأثیر بارز قرآن مجید در کلام حضرت بهاء الله اشارتی رفت. نقل آیات قرآنی و انزال آیاتی مشابه قرآن مجید در الواح آن حضرت بفروانی مشاهده میشود، وهم چنین یادآوری مضامین و مطالب آن کتاب مجید و اشاره به قصص و روایات مذکور در آن سفر کریم در آثار مبارکه معمول و متداول است. در مواردی حضرت بهاء الله کلام فارسی خود را بشیوه آیات قرآنی پایان میدهند، چنانکه در ایقان شریف: « لهذا از جمال عیسوی محروم شدند و بقاء الله فائز نگشتند و کانون امن المنتظرین »

علاوه بر قرآن مجید، الواح جمال قدم پیوندی ناگسستنی با تورات و انجیل دارد و فی المثل هر جا که مورد داشته باشد نبوت آن کتب مقدسه را که در ظهور حضرتش تحقق پذیرفته یاد آور میشوند. این نکته در خور تذکر است که گاه اشارات و تلویحات مبارک به کتب قبل امکان آن را بخوانندگان میدهد که بجهت مشترک آن کتب توجهی تازه کنند مثلاً وقتی این عبارت را در صدر لوحی از الواح جمال مبارک میخوانیم (الناس الحکمة - ۱/ ۱۶۱) : « یا محمد - الحمد لله در یومی که انوار وجه منور است و در کتب الهی بیوم الله معروف به خدمت مظلوم فائزی » این دو عبارت هم فوراً کتاب قرآن را به خاطرمان می آورد و هم تورات و انجیل را، زیرا هر دو بلمعان وجه الهی در زمان موعود و تحقق یوم الله بشارت صریح داده اند. باین آیات از آن کتب شریف توجه فرمائید:

اشعیای نبی (۲/۳۵) (در آن روز) - جلال یهوه و زیبائی خدای ما را مشاهده خواهند نمود.

مکاشفه یوحنا (۴/۲۲) - چهره او (خدا) را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود و دیگر گریب نخواهد بود و احتیاج بچراغ و نور آفتاب ندارند زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنائی می بخشد و تا ابد آباد سلطنت خواهد کرد.

همان کتاب (۲۴/۲۱) - و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا روشنائی دهد زیرا که جلال خدا (بهاء الله) آن را منور می سازد و امت هادر نورش سالک خواهند بود.

قرآن کریم (۶۹/۳۹) - و اشرفت الارض بنوریها .

قرآن کریم (۶ / ۸۳) - یوم یقوم الناس لرب العالمین.

قرآن کریم (۲۶/۵۵ - ۲۷) - کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذو الجلال والاكرام. وجه الله یا وجه رب یعنی لقاء الله است که در قرآن بکرات وعده داده شده است .

نمونه ای دیگر از الواح مبارک در همین زمینه (منتخباتی از آثار) :

« میقات امم منقضى شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و

شریعه الله از صهیون و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین » (ص ۱۶)

در کتاب اشعیای چنین آمده (۲ / ۲ - ۴) : و در ایام آخرواقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله های کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تل هابرا فرشته خواهد گردید و جمیع امت هابسوی آن روان خواهند شد... زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و امت هارا دآوری خواهد نمود.

فی الحقیقه می توان گفت که بازبارت آثار مبارکه علم ادیان تطبیقی وارد مرحله نوی از تحول خویش

خواهد گشت

گفتار پانزدهم - نمونه ای از نشر عرفانی حضرت بهاء الله

در باره آثار عرفانی حضرت بهاء الله آقای دکتر درایوش معانی مقاله ای مفید در دوره اول المجمع ادب و هنر ارائه فرموده اند. مراد از عرفان چنان که خود ایشان توضیح داده اند معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود و نه بحث و استدلال حاصل میشود و هدف آن شناسائی حقائق اشیا و مجردات و بخصوص معرفت حق جل جلاله است .

رسائل و آثار و اشعاری که مطلب اساسی آن بهر فان نظری یا عملی مربوط میشود بر طبق گفتار ایشان شامل این متون است :

قصائد رشع عما - غزورقائیه - ساقی و مثنوی مبارک که همه منظوم است و رسالات هفت وادی - چهاروادی - کلمات مکنونه و جواهر الاسرار که به نثر است .

آن چه در این جام مطمح نظرم است محتوای این آثار نیست که مورد عنایت محقق نامبرده بوده بلکه سبک سخن است که نوشته های حضرتش را به آثار ارجمند متصوفه متصل و مرتبط میکند . هم مضامین این آثار مبارکه عرفانی است ، در عین حال که در چند مورد حضرت بهاء الله تفاوت نظر خود را با عامه متصوفین بصراحت بیان میکنند (از جمله در مورد آن که بین خلق و حق عالم امر فاصله است و این که اشیاء صادر از حق هستند آن که حق در عالم خلق ظاهر شده باشد و این موضوع اساسی که سیر در طریقت با مبدئیل به حقیقت، شخص را از پیروی و اجرای دقیق احکام شریعت معاف نمی کند و نظائر آن ) ، هم اصطلاحات و لغات بکار رفته ، از عرفان مأخوذ و مقتبس است ، هم در کلام حضرتش شور و هیجان و جذبه و غلبانی است که مخصوص آثار عرفای بزرگ است .

نونه ای کوتاه را از هفت وادی در این جا برای التذاد شما شنوندگان عزیز نقل میکنم :

« و سالک بعد از سیر وادی معرفت که آخر مقام تحدید است باوّل مقام توحید و اصل شود و از کأس تجرید بنوشد و در مظاهر تفرید سیر نماید . در این مقام حجاب کثرت بردرد و از عوالم شهوت بر پرد و در سماء وحدت عروج نماید ، بگوش الهی بشنود و بی چشم ربّانی اسرار صنع صمدانی ببیند به خلوتخانه دوست قدم گذارد و محرم سراق محبوب شود . دست حق از جیب مطلق برآرد و اسرار قدرت ظاهر نماید ، وصف و اسم و رسم از خود نبیند و صف خود را در وصف حق ببیند و اسم حق را در اسم خود ملاحظه نماید . همه آوازه ها از شه داند و جمیع نعمات را از او شنود بر کرسی کُل من عند الله جالس شود و بر ساط لاهول و لاقوه الأباله راحت گیرد و در اشیاء بنظر توحید مشاهده کند و اشراق تجلی شمس الهی را از مشرق هویت بر همه ممکنات یکسان ببیند انوار توحید را بر جمیع موجودات موجود و ظاهر مشاهده کند »

ملاحظه میکنیم که کلام هم سلیس است هم فصیح ، از سجع های متوازی خالی نیست ، با آوردن مصرعی از مولوی و آیاتی از قرآن تلمیح شده است و حتی در دل کسانی که از مراحل و منازل سیر و سلوک غافل و بی خبر هستند نمی نشیند .

شور و هیجان سخن آن جا که از عشق گفتگومی شود بازم بالاتر میرود . آیا از این زیبا تر می توان عشق را توصیف کرد ؟ :

« صدهزار مظلومان در کمندش بسته و صدهزار عارفان به تیرش خسته ، هر سرخی را که در عالم بینی از قهرش دان و هر زردی را که در رخسار بینی از زهرش شمر . جز فنادانی نبخشد و جز دروادی عدم قدم نگذارد و لکن زهرش در کام عاشق از شهد خوشتر و قنایش در نظر طالب از صدهزار قیام محبوب تراست »

می بینیم که نثر همه خواص شعر را حاصل میکند لطیف است و خوش آهنگ و شورانگیز . سجع های ملایم به سخن حلاوتی میدهد که وصف ناکردنی است . اشعار متعددی که در هفت وادی نقل شده است گواه توجهی است که حضرتش با دبد فارسی دارند . لطافت معنی و سلاست کلام گاه سخن را به کلمات قصار نزدیک میکند :

- ای دوست از نفس بیگانه شو تا به بیگانه پیبری .
- نیستی باید تا نارهستی برافروزی .
- چون نار عشق بر افروخت خرمن عقل بکلی بسوخت .
- بسیار هوش باید تا لایق جوش عشق شود .
- اگر ظلمی ببند صبر نماید و اگر قهر ببند مهر آرد .

کاش فرصت وامکان آن بود که نثر حضرت بهاء الله را با سخن منشور بعضی از عارفان بزرگ قدیم مقایسه کنیم تا ممتاز بودن کلام حضرتش بیشتر نظر شمار جلب کند .

عبارتی چند از هفت وادی نقل می کنیم و با مطالبی بیش و کم در همان زمینه که در رسالهٔ غیر العاشقین شیخ روزبهان (قرن ۶ هجری) آمده مقایسه می کنیم :

هفت وادی : « عشق هستی قبول نکنند و زندگی نخواهد حیات درمات بیند و عزت از ذلت جوید ... مبارک گردنی که در کمندش افتد و فرخنده سری که در راه محبتش بخاک افتد . »

رسالهٔ شیخ روزبهان : « از جمله صفات حق یکی عشق است . نفس خود را بنفس خود عاشق بود . پس عشق و عاشق و معشوق خود بود . عشق کمال محبت و محبت صفت حق است ... و چون خواست که کنز ذات به مفتاح صفات بگشاید ارواح عارفان را ، بجمال عشق برایشان تجلی کرد و بصفات خاص برایشان ظاهر شد ایشان از هر صفتی لباسی یافتند . از محبت و از عشق عشق . این همه او بود و او در ایشان ظاهر بود ... پس اصل عشق قدیم است عشاق حق را عشق با جان قدیم است ... عشق سیفی است که از عاشق سرحدوث برمی دارد ... عشق کمالی است که از کمال حق است چون در عاشق پیوندد از صرف حدوثیت بجلال الهیت ظاهر و باطنش ربانی شود ... عشق مرغ جان گداز است . عشق جان را چون کبوتر و باز است ... الی آخر کلامه \* گفتار شانزدهم - بعضی صنایع دیگر در کلام آن حضرت

تکرار این مطلب عاری از فایده نیست که نثر حضرت بهاء الله را در شمار نثرهای مرسل یا آراسته (نثر فنی) نباید قرارداد هر چند که این جاوآن با صنایع لفظی و معنوی بدیعی در آن بکار رفته است همینکه وشکوه و مناعت سخن آن حضرت آثار مبارک را در زمرة آثار جلیل یا والا قرار می دهد . از صنایع بدیعی که حضرت بهاء الله بآن علاقه خاص دارند نمونه هائی چند را می آوریم اما این تحقیق نه کامل است نه جامع بلکه آیندگان باید کار تحقیق را پیگیری کنند و آن را بقمای که شایسته است سوق دهند .

۱ - از صنایع بدیعی تنسیق صفات است یعنی صفات را از بی هم آوردن چنان که در ایقان شریف آمده است : « در هر ظهور بعد ، آداب و عادات و علوم مرتفعه محکمه مشرقه واضحه ثابته در ظهور قبل منسوخ می شود »

در همان کتاب مبین است : « ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدمیه ، ظهور آن جواهر الجواهر و حقیقه الحقائق و نور الانوار »

- واحدی از مظاهر قدسیه و مطالع احدیه ظاهر نشد مگر آن که با اعتراض و انکار و احتجاج ناس مبتلی گشت .

گاهی تنسیق صفات جنبهٔ توضیحی دارد یعنی توضیح کلمه قبل است چنان که در مثال بالا کلمات محکمه مشرقه واضحه ثابته . اما در مواردی تنسیق فرصتی است برای آوردن تصاویر متعدد ، مثلاً در مورد حضرت مسیح : جمال موعود و سازج وجود در مورد حضرت رسول : خاتم انبیاء و سید اصفیا ، در مورد شریعت : آثار شمس حقیقت و آثار سدرهٔ علم و حکمت ( وقتی است که آثار شمس حقیقت و آثار سدرهٔ علم و حکمت از میان مردم زائل شود - ایقان ) - در وصف مرسلین : از حرارت این شمس های الهی نارهای معنوی است که حرارت محبت الهی در ارکان عالم احوال میشود .

۲ - صنعت اشتقاق : در آثار مبارکه بفرآوانی از این صنعت استفاده میشود مثلاً در ایقان شریف : « تاکی محرمی یافت شود و احرام حرم دوست بندد و یکعبهٔ مقصود و اصل گردد » (محرّم - احرام - حرم) در منتخباتی از آثار مبارکه آمده :

- مثل شمایطی طبری است که به اجنحهٔ منیعه در کمال روح و ریحان در هوای خوش سبحان بانهایت اطمینان طیران نماید . ( طیر - طیران )

\* رک بحث در آثار و افکار و احوال حافظ - تاریخ تصوف در اسلام از صدر اسلام تا عصر حافظ - تألیف دکتر غنی - طهران ۱۳۲۲ - ص ۳ - ۴۲۲

- ای ذبیح ضرّ این مظلوم ازسجن وتاراج واسیری وشهادت وذلت ظاهره نبوده ونیست بلکه ضرّاعمالی است که احبّای حق بآن عاملندو آنرا نسبت بحق می دهند ( اعمال - عامل )  
در مجموعه الواح مبارکه آمده است :

- سلطان سلاطین عشق دردست رعایای ظلم مظلوم ( ظلم - مظلوم )  
۳ - اغراق دلپذیر - این گونه اغراق بر قوت وتأثیر کلام می افزایدوخوش آیند است :  
- اگر قلب های عالم رادرقلبش جادهی بازجسارت برچنین امر مهم ننماید .  
- معلوم است که گل اهل ارض چه مقدار غل و بیض و عداوت باین اصحاب داشتند ( اصحاب حضرت باب )

- گویابصبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد و وفادارکان عالم از فعلشان موجود گشت .  
۴ - کاربرد مترادفات برای تقویت وتوازن کلام چنان که قبلاً اشارت رفته است :  
« چنان چه اذیت و ایذای آن طلعات قدسی معنوی راعلت فوزورستگاری وسبب فلاح ونجّاح ابدی می دانستند »

۵ - از جمله تلمیحات متداول در آثار مبارکه آن که مرتباً به قصص انبیا خصوصاً آن چه در قرآن آمده در متن عبارت اشاره لطیف میشود مثلاً:

« قلب رابه صیقل روح پاک کن وآهنگ ساحت لولاک نما » که لولاک اشاره است بحدیث معروف قدسی خطاب به حضرت محمد: لولاک لما خلقت الافلاک .

گفتار هفدهم - استخراج بعضی قواعد زبان از کلام محبوب امکان چنان که میدانیم منشأ صرف ونحو معانی وبیان و دیگر فنون ادبی در اسلام در درجه اول همان قرآن مجید است . شك نیست که آیندگان نیز بسیاری از قواعد زبان را از کلام حضرت بهاء الله استنباط واستخراج خواهند کرد . برای آن که چند نمونه بدست داده شده باشد، هر چند که این بنده رافرصت استقصاء در این زمینه نبوده ، مواردی را بحضورتان معروض می دارم .

اولاً در زمینه تطبیق صفت باموصوف - در غالب موارد این مطابقت طبق قواعد زبان عرب مرعی میشود مثلاً در کلماتی چون : اسباب متعلقه بدنیا ، تحصیل اشیا ، فانیه ، امور تقلیدیه ، حجیات محدوده ، حدودات مذکوره این رعایت شده است اما بنظر میرسد که در مواردی نیز ملاحظه آهنگ جمله شده مثلاً در این عبارات کتاب شریف ایقان : اوفی الحقیقه بحیات جدیده مشرف شد و در حق اوصادق می آید بحیات بدیع و روح جدید .

ثانیاً امکان تقدّم دادن فعل بر فاعل ومفعول برای جلب توجه خواننده بکلمه ای یا کلماتی : « غمامی است تیره که حائل میشود بصر عرفان عباد را از معرفت آن شمس الهی که از مشرق هویت اشراق فرموده » . در این جاتا کید بر روی فعل حائل میشود مورد نظر بوده است . گاه تقدّم فعل در ترجمه عبارات عربی به پیروی از دستور آن زبان صورت می گیرد مثلاً در کلمات عالیات و این جمله در ایقان شریف که در ترجمه آیه ای از قرآن آورده شده : « آیا انتظار می کشند مگر این که بیاید آنها را خدا در سایه ای از ابر؟ »  
ثالثاً صرفه جوئی در کلمه (است) در پایان عبارات :

- صبح امید میدو فجر یوم ظاهرو قلم اعلی باین کلمه مبارکه ناظر .  
- همه مرده اند واوزنده ، همه فانیند واویاقی .  
- سببش واضح وامرش مشهود ، لکن کل غافل ومحجوب .  
رابعاً تکرار کلمات برای ایضاح مطلب وسهل کردن درک آن باتأکید ، مثلاً در این عبارات :  
- الیوم یوم نصرت است والیوم یوم عمل چه که هر چه الیوم از نفسی فوت شود بتدارک آن قادر نخواهد

شد .

- انشاء الله بنا رسدره ربّانیه مشتعل باشید و باشتعالی ظاهر شوید که سبب اشتعال افتد عباد و قلوب من فی البلاد گردد.

گاهی تکرار ظاهری است و کلمه مکرر در دو معنی آمده :

- حزن و سرور در امر محبوب ، محبوب است. که محبوب او کی بمعنای مظهر ظهور ، محبوب الهی است. خامساً ابداع در کاربرد افعال - حضرت بهاء الله گاه بجای افعال متداول ، فعل تازه ای را مصرف می کنند مثلاً در ایقان شریف : قسم بخدا که کبدها از استماع این سخن می گدازد و روان ها می ریزد . مثال دیگر وقتی صحبت از ریختن خون بزمین می شود معمولاً می گویند زمین از خون آبیاری شد . حضرت بهاء الله در ایقان شریف می فرماید : چنانچه ارضی فغاند مگر آن که از دم این ارواح مجرّه آشامید.

در مقابل درآمدن معمولاً بدرشدن یا بیرون رفتن بکار می رود . حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه می فرماید : « خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آئی و نیکو بساطی است بساط باقی اگر از ملک فانی برتر خرامی

امثله این نوآوری در کاربرد افعال در آیات مبارکه فراوان است .

سادساً کاربرد متداول فعل نمودن بجای کردن ( نه فقط در معنی نشان دادن - جلوه کردن ... ) :

- مثلاً در کلمات فرقان ملاحظه نما .

- اطلاق عصر که حرفی از علوم ظاهره ادراک نموده .

- اگر نفسی در این بیان مذکور تفکر نماید مشاهده می نماید.

سابعاً استعمال بعضی کلمات رائج بوجه تازه :

طوبی از برای : طوبی از برای اولیائی که بنور ایقان منورند.

دون در معنی غیر : دون این اصحاب احدی مطلع نه .

چه که : در معنای چه وزیرا.

امثله دیگری هم یادداشت شده که برای احتراز از اطالة بیحد کلام ذکرش را مسکوت می گذارم .

در این مورد کلام ربانین آیات کتاب اقدس پایان میدهم که فرموده اند : « یا معشر العلماء - لاتزنوا کتاب الله یا عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم وانه بنفسه لو انتم تعلمون »

گفتار هیجدهم - نوآوری در آثار بهائی

از آنچه در گفتارهای پیشین آمد معلوم میشود که نثر حضرت بهاء الله در زبان فارسی وجوه ممیزه ای دارد که آن را در صف اول ادب قرار می دهد و از جمله آن وجوه ممیزه است فصاحت و بلاغت - جزالت و استحکام - کاربرد معتدل صنایع لفظی و معنوی - استشهاد به اقوال شعرا ، حکما و نیز آثار نبی و حتی امثال و حکم رائج در بین مردم - موسیقی خوش آهنگ کلام - انتخاب باسلیقه لغات و وسعت استثنائی کلمات و اصطلاحات خصوصاً آنها که از ریشه عربی است و این همه مقرون است بلحنی شکوه مند و پر هیمنه که آن را از هنر مرسل یافتنی دیگری بالکل متمایز میکند.

در این شبهه نیست که ادبیات بهائی بمیزانی که شناخته شود و آگاهی بدان گسترش و عمق بیشتر حاصل کند تأثیر بازتری حداقل در ادبیات فارسی خواهد داشت . از این رو این سؤال در پایان مقال مورد است که نوآوری آثار منشور بهائی در چیست و چگونه تأثیر و نفوذی را از آن در ادبیات آینده پارسی می توان انتظار داشت .

اولاً ادبیات بهائی در بیجه وسیعی بروی ادبیات عرب گشوده و بسیار لغات را که در زبان فارسی معمول و متداول نبوده رائج کرده است که اگر در سره گفتن و سره نوشتن فارسی تعصبی نداشته باشیم

و نخواهیم باصرازسیک ساده روزنامه نگاران که مقبول مردم زمان است پیروی کنیم میتوانیم بسیاری از آن لغات و اصطلاحات تازه را در حدی که بگوش هاناخوش نباشد و ثقیل نیاید پذیره شویم .  
یادآوری این بیان جمال مبارک خطاب بابوالفضائل در این موضع شایسته است :

« درحالات لسان پارسی شک و شبهه نبوده و لکن بسط عربی رانداشته و ندارد . بسیار چیزهاست که در پارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدلل بر او باشد و وضع نشده و لکن از برای هر شئی در لسان عربی اسماء متعدده وضع شده . هیچ لسانی در ارض بوسعت و بسط عربی نبوده نیست . این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد و الا معلوم است امروز عالم از آفتابی که از افق ایران طالع و لایح است منور، در این صورت این لسان شیرین راهر چه وصف نمائید سزاوار است »

ثانیاً دیگر زمینه ای که نوآوری آثار بهائی در آن جلب نظر میکند گشایش راه تازه ای برای تشبیهات و استعارات است که از اژه و الطف صنایع بدیعی محسوب میشود . در آثار بهائی تشبیه امور معنوی به صور مادی و وسعتی گرفته که تصویری کم در ادب فارسی بدین وجه و کیفیت بتوان بر آن سابقه ای یافت . مثلاً در زبان فارسی آن چه را تند و خاد و سوزنده باشد ( مانند حرص - غضب - حسد - فتنه - عشق ) با آتش تشبیه میکنند . عبارات ذیل که از نصوص مبارکه حضرت بهاء الله منقول است وسعت بیکران تشبیهات به آتش را نشان میدهد :

- نفوسی که باین مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا بر بارنده باشند و در اخذ نفس اماره شعله فروزنده ( یعنی سریع العمل و قاطع وی ملاحظه )

- بی روزی را از این پیروزی آگاهی نه و افسرده را از این شعله افروخته گرمی نه . ( محتملاً امر الهی )  
- خداوند آتش حقیقی را بید معنوی بر افروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را بحرارت محبت رحمانیه بمنزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید ( امر الهی یا کلام حق )  
- ای بندگان - آتش پرده سوز بر افروخته دست من است او را آب نادانی میفسرد ( محتملاً آتش علم الهی )

- شمع باقی بی فانوس روشن و منیر گشته و قام حجیات فانی را سوخته ( محتملاً مظهر ظهور )  
- یک کلمه بمشابه ناراست و آخری بمشابه نور اثر هر دو در عالم ظاهر .  
- نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد ( سخن تند - ناسزا - غیبت ... )  
- مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بیانات اخمدانار ضغینه و بغض بوده ...  
- انشاء الله بنارس دره ربانیه مشتعل باشید ( نار محبت ؟ نورانیت ناشی از ایمان ؟ )  
- غفلت را بنار حَب و ذکر بسوزاند ( تشبیه حَب و عشق به نار رائج است اما مشابه ذکر و آتش نادر است )  
- چون سراج طلب و مجاهده ... در قلب روشن شد ( سراج در مورد عشق و وله و حَب آمده اما در این معنی تازگی دارد )

این زمینه تحقیق جای آن دارد که بسیار گسترش داده شود .

ثالثاً دیگر نوآوری در عرصه تصویرگری و تثیل سازی و ارائه تابلوی است . تصویری که از خلال آن معانی لطیف روحانی منتقل می شود و چنان که در جای خود گفته ایم ( خورشه ها - نمره ۲ ) در آثار حضرت عبدالبهاء بسیار رواج و حتی غلبه دارد .

حضرت بهاء الله در موضعی از کتاب ایقان شریف می خواهند مدینه الهی را که همان آتین پروردگار است توصیف فرمایند همان مدینه الهی که بگفته یوحنا در مکاشفات خود باید چون عروس آراسته از آسمان فرود آید . حضرت بهاء الله مدینه الهی را بیک باغ پر گل زیبا تشبیه می فرمایند و در وصف آن میگویند :

\* در مقاله مقدمه ای بر بحث الحان آیات از دکتر نصره الله محمد حسینی در مجله پیام بهائی ۸۲ و ۸۵

« چه ذکر نمایم از آثار و علامات و ظهورات و تجلیات که با مرسلطان اسماء و صفات در آن مدینه مقدر شده : بی آب رفع عطش نماید بی نار حرارت محبت الله بی سزاید در هر گسایه حکمت بالغه معنوی مستور است و پر شاخسار هر گل هزار بلبل ناطقه در جذب و شسور . از لاله های بدیع سر نار موسوی ظاهر و از نفحات قدسیه اش نفعه روح القدس عیسوی باهر . بی ذهب غنابخشد وی فتاب عطا فرماید . در هر ورقش نعیمی مکنون و در هر غره اش صد هزار حکمت مخزون و مجاهدین فی سبیل الله بعد از انقطاع از ماسوی چنان بآن مدینه انس گیرند که آنی از آن منفک نشوند . دلایل قطعیه را از سبیل آن محفل شنوند و پراهین واضحه را از جمال گل و نوای بلبل اخذ نمایند و این مدینه در رأس هزار سنه او زید او اقل تجدید شود و تزیین یابد... »

رایعاً زمینه دیگر نوآوری آهنگ بخشیدن به کلام است . در کلمات مکنونه که عبارات آن کوتاه و الفاظش روان است و نیز در الواح پارسی سره جمال مبارک این آهنگ بخوشترین وجه جلوه گراست . اما بآن ها اختصاص ندارد و در الواح سائر نیز آهنگ سخن بخصوص از طریق جمله های مزدوج و الفاظ و عبارات مترادف و یاسجع های ملایم منعکس است مثلاً در این بیان مبارک که در دریای دانش آمده است :

« ای عاشقان روی جانان - غم فراق رابه سرور وصال تبدیل نمائید و سَم هجران رابه شهدلقابیا میزید اگر چه تا حال عاشقان از بی معشوق دوان بودند و حبیبان از بی محبوب روان ، در این ایام فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشاق می نماید و محبوب جوای احباب گشته . این فضل را غنیمت شمرد و این نعمت را کم نشمرد »

خامساً بر زندگی و شایستگی کلام و علو سطح و سمو شأن و لحن آن است که هرگز تنزل به کلمات نالایقه و تعبیرات . سخیفه و جملات لاطائله نمیکند و پر مطلب است و مطالب روحانی و مضامین اخلاقی بآن رنگ و طعم مخصوصی میدهد که اگر بانوشته های مردم روزگار مقایسه شود عزت و رفعت آن بخوبی بچشم می خورد . ملاحظه فرمائید یک مضمون ساده که هر کسی در نامه خود بدوست خود می آورد و آن اعلام و وصول نامه مخاطب و اظهار شکر و محبت و اشاره به سوابق الفت و موذت است با چه زیبایی و زیندگی در مکتوبی از حضرت بهاء الله پرورده شده است :

« نامه شما در زندان باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و بدوستی افزود یاد روزگار پیشین را تازه نمود . سپاس دارای جهان را که دیدار در خاک تازی روزی نمود . دیدیم و گفتیم و شنیدیم . امید چنان است که این دیدار را فراموشی از بی در نیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از آن چه کشته شد گیاه دوستی بروید و در انجمن روزگار سبز و خرم پاینده بماند »

این نمونه خوبی از اطناب غیر عمل بل مطلوب و مرغوب دل است . نمونه دیگر از یک مکتوب بسیار کوتاه آورده میشود که در همان چند سطر با مضمونی عالی و مطلبی عمیق و روحانی منعکس است : جمع عبارات این لوح مبارک شش سطر بیش نیست :

« بنام دانای یکتا - یا ابراهیم - آفتاب ظهور از افق سماء الهی ظاهر و مشهود و قلم اعلی بذکر اولیای حق در مقام محمود مشغول . امروز روز محبت و اتحاد است و روز اتلاف و وفاق . باید جمیع بیک کلمه ناطق باشی و در یک هوا طائر و در ظل یک سدره ساکن . جهد نمائید تا باین فضل اعظم فائز شوید تا در حین صعود بوجه منیر طلعت مقصود را ملاقات نمائید . این است وصیت قلم اعلی دوستان خود را » (کتاب الحکمه ۱ / ۱۴۸)

ملاحظه فرمائید در مکتوبی بدین کوتاهی در نثری فصیح و ساده هم ابراز محبت و عطفوت می فرمایند هم رسالت خود را که اتحاد مؤمنین و اتحاد من علی الارض است اعلام می نمایند هم فلسفه خلقت انسان را که کمک به تحقق مدینه فاضله و وحدت بشریت است با بلف بیان و تبیان عرضه میدارند . حق همین است سخندانی و زیبایی را .

وقتی جمال مبارک می خواهند انتقاد بفرمایند ملاحظه کنید که چه لحن شایسته و پرازنده ای را انتخاب

می کنند . مثلاً آن جاکه درایقان شریف دروصف روحانیون فرموده اند :

« روزبه جان در تلاش معاشند و شب در تزیین اسباب فراش »

در انتقاد از اوضاع جهان امروز می فرمایند :

- عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط قول و لفظ گسترده گشته .

- سالهاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن ... د و نفس دیده نمی شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند . آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه گل از برای اتحاد و اتفاق خلق شده اند .

- گیتی رادرده های بیکران فرا گرفته و او را بر بسترناکامی انداخته مردمانی که از یاده خود بینی سر مست شده اند ، پزشك دانرا از او یازداشته اند این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند نه دردی دانند نه درمان می شناسند .\*

- فی الحقیقه آریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیید ، آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی آید . از حق جلّ جلاله می طلبیم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را بخیر منتهی فرماید . ( درای دانش )

طرف خطاب و عتاب جمال اقدس ابهی در بسیاری از این بیانات معلوم و روشن است اما کلام را بنحوی ارائه فرموده اند که توهین با حدی و تخفیف و تذلیل نفسی مشخص در آن ملاحظه نمی شود . چنین کنند بزرگان چون کرد باید کار .

گفتار نوزدهم - مجملی درباره غزلیات و قصائد فارسی جمال مبارک

هدف از این پژوهش و گزارش تحلیل نثر حضرت بهاء الله بود اما چون در بعضی آثار منشور حضرت اشعار نازله نیز نقل شده و در همه حال نثر حضرت بهاء الله را خصوصاً در دوره اولیه باشعری پیوندی نزدیک بوده لذا در خاتمه عرائض بحثی اجمالی را درباره غزلیات و قصائد فارسی آن حضرت در حدی که نسخه اش از جلد چهارم مائده آسمانی بدست آمد بحضور شریفقتان عنوان می کنم هر چند که حق مطلب را ادا کردن در این فرصت کوتاه از بنده ناهشیار بر نمی آید .

خصوصیات عمده اشعار محدودی را که از جمال مبارک بدست ما رسیده است در ۶ نکته می توان ارائه کرد :

اول - رهائی از قالب های تنگ کهنه شعر فارسی . نکته گفتنی در این است که شعر جمال مبارک در مجموع مشخصات صوری ادب کلاسیک فارسی را از جهت اصطلاحات و تعبیرات و تشبیهات رعایت میکند اما در مواردی گوینده ارجمند خود را در محدوده وزن و بحر و قافیه نگاه نمی دارد . مثلاً در غزلی مصدر به « هوالناطق فی لسان العاشق » خطاب به « جانان » می فرمایند :

جان همی در یاقوت ره از بوی او

مهر و مه آمیخت با هم روی او و ابروی او

در همان غزل این بیت جلب نظر میکند :

این عجب نیست که عاشق به کمندش افتاده

گردن شاهان جان اندر خم گیسوی او

مصرع اول بیشتر از مقوله رمل مسدس مخبون مقصور است . در حالی که مصرع دوم از بحر رمل مشمن مقصور . ساده ترکیبیم مصرع اول برای وزن است : فعلا تن فعلا تن فعلن . و مصرع دوم برای وزن : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن .

دوم - چنان که در اشعار طاهره هم ملاحظه کرده ایم (خوشه های نمره ۳) در اشعار آن حضرت هم بعضی

\* نصوص اخیر از منتخباتی از آثار مبارک است



کلمات غلیظ عربی که سابقه استعمال در شعر فارسی ندارد وارد می شود مثلاً لفظ منصعق یا کلمه ذوالجلال در این بیت :

پرده بگرفت از جمال آمد بطرز ذوالجلال

منصعق شد جمله عالم ز نور روی او

سوم - این شعار سختی وصلابت قواعد مربوط به قافیه را که در عروض فارسی آمده تخفیف میدهد مثلاً در این اشعار نغز :

از خنده او تنگ شکر شد ارزان وز غضب او نار جحیم آماده

لعل نمکینش یاقوت بدخشان گشته در او مضر لؤلؤ ناسوده

آدمباچشمی مست ودلی هشیار سبحان الله زین مست غضب آورده

چهارم - شوریدگی و شورانگیزی هم چنان که در غزلیات شمس تبریزی دیده میشود اساس و بنیاد کار گوینده الهی است :

باز آ ویده جامی این ساقی عطشان را

ز آن ساغریا قی ده این فانی دوران را

این هیکل فانی را برسوز و برو خندان

کز روزن جان بینم رخساره جانان را

از باب مقایسه ابیاتی از کلیات دیوان شمس تبریزی رادر همان وزن و بحر و مضمون می آورم:

ساقی ز شراب حق پُردار شرابی را

درده می ربانی دل های کیابی را

از آب و خطاب تو تن گشت خراب تو

آراسته دارای جان زین گنج خرابی را

چون محرم حق گشتی و ز واسطه بگذشتی

برای نقاب از رخ خوبان نقابی را

پنجم - هم چنان که انتظار می رود الفاظ و مضامین عرفانی در این اشعار که مربوط بدوره اول رسالت آن حضرت است فراوان است :

از سدره سینا آن نشنیده

وزهستی و نیستی بسی رهیده

وز کون و مکان بلامکان پریده

از شجرش بشنیدم آن نکته که موسی

قومی دیدم از خَم الهی مدهوش

همگی مست از صبح صبحگاهی

ضمناً بعضی لغات و تعبیرات تازه و بدیع است :

آن که بخشیدم آن کوثر روحانی

ظاهر با بطن دست در آغوش

نوشیدم و دیدم عالم جاویده

صورت بامعنی در یک جامه خزیده

ششم -- کاربرد معتدل و نیکوئی از صنایع لفظی و معنوی که در قرن بدیع مذکور است .

مثلاً مراعات النظیر :

ور سرخواهی در پات فتاده

گر جان خواهی دهمت صدبار

تضاد یا مقابله :

زان نار کزو ظاهر آن کوثر روحانی

زان آب کز او شد صورت آتش پیدا

جناس :

هم شنو آواز صوراز نَفخه یاهوی او

از قیامش توقیامت بین میان عاشقان

تشبیهات زیبا :

افروخت جمال جان چون لاله نعمانی  
زان گشته همی چشم شفق گلنار

بینی بخزیداری صد یوسف کنعانی

گه درسجن جفایسی لیل ونهار

میهم میهم آن لب نادیده

یک شعله زرویت درگلن جان آمد  
چشم ازخون یاقوت برفشانند  
تلمیح وقشیل ازطریق اشاره به حکایات شهیر:  
گرپرتوی ازرویت درمصراهی آرند  
صنعت اشتقاق :

گه مظلوم افتاد بدست ظالم  
تکرار خوش :

پُرْحَمْ پُرْحَمْ آن زلف چوزنجبیر

\*

دوستان ارجمند و دلپند

وقت مایاشتتاب می گذرد و بزودی به پایان می رسد دیگر مجال پیش رفتن نیست اما بی گمان هنوز راهی بی پایان در برابر ماست.

کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز  
باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

چون از رفتن مانده ایم و لنگر افکنده ایم جای آن دارد که دست دعا برداریم و بدامن کبریائیش توصل جوئیم که از این پس موهبت سیروس فروخ و استغراق در اعماق این دریای بیکران که سرشار از لئالی شاهوار است برای همه حاصل آید تا دامنی پرکنیم هدیه اصحاب را بریم و مصداق این کلام دلارام مطلع اشراق شویم که در لوح سلمان آمده است :

« قطوبی لمن یمشی علی کثیب الاحمر فی شاطی هذا البحر الذی بوج من امواجه محیت الصور و الاشباح عمّا توهّمه القوم . فیا حیذ المن عری نفسه عن کل الاشارات و الدلالات و سیح فی هذا البحر و غمراته و وصل بحیتان المعانی و لاگی حکمه الّتی خلقت فیہ فتعیماً للفائزین » بیانی که حاصلش بفارسی این است :

ای خوش آن کوراه بر ژرفای این دریا برد  
گوهر معنی از این گنجینه والا برد  
دامن از آرایش دنیا بپیراید مگر  
دست و دل پاکیزه تا آن لؤلؤ لالا برد



فارسان امر حضرت بهاء الله در مقر بیت العدل اعظم الهی (در اجتماع می ۱۹۹۳ حیفا)